

نورالدین کیانوری

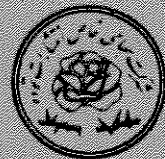
حزب توده ایران
در مبارزه
علیه توطئه‌های ضد انقلاب

www.iran-archive.com

شماره ۷ (۱۲)
سال ۱۳۵۹

پرسش و پاسخ

www.iran-archive.com



انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸
کیانوری، نورالدین
حزب توده ایران در مبارزه علیه توطئه‌های ضد انقلاب
چاپ اول، شهر یوزماه ۱۳۵۹
حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است

بها ۳۰ ریال

فهرست

- ۵ یک درس تاریخی
- ۱۰ درباره سازمان مجاهدین خلق
- ۱۱ عیار نوشته‌های "گار" اقلیت و برخی گروهک‌ها
- ۱۲ به قطب‌زاده‌ها... چگونه باید جواب داد؟
- ۱۲ فراخوان حزب توده ایران
- ۲۱ به تظاهرگشتان دکه دارها چه هدفی داشته است؟
- ۲۲ وظایف مبارزان انقلابی در برابر توطئه‌های ضدانقلاب
- ۲۴ آیا برای انقلاب ایران خطر شکست وجود دارد؟
- ۲۶ ضرورت شرکت فعال در بسیج و آمادگی برای دفاع از انقلاب
- ۲۸ موضع حزب در قبال مائوئیسم و دیگر جریان‌ها
- ۳۰ فروش اسلحه به عراق چگونه است؟
- ۳۳ آیا میان رادیکالیسم دکه‌داران و توطئه کودتا رابطه‌ای بوده است؟
- ۳۳ حزب توده ایران در قبال اختلافات در سطح رهبری جمهوری اسلامی
- ۳۴ چه موضعی دارد؟
- ۳۷ چگونگی مبارزه ایدئولوژیک حزب
- ۳۷ دانشگاه‌ها
- ۳۸ روزنامه "گار" و مساله ارضی
- ۳۹ مساله تصفیه ارتش
- ۴۰ درباره طرح فروش گاز به اتحاد شوروی

www:iran-archive.com

تاریخی

خوب، این یک حادثه بسیار بزرگ، مهم و یک درس تاریخی برای تمام انقلاب ایران است. درس تاریخی است، برای مبارزان راه طبقه کارگر، برای طرفداران سوسیالیسم علمی، درس تاریخی است برای همه ما. درس تاریخی است برای انقلابیون مسلمان برای آنهایی که یک مدت آمریکا و خطراتی را که از طرف آمریکا هست، فراموش کرده بودند. انقلاب را خیلی سارنگرند بودند. صوری کردند که به همین آسانی آمریکا تسلیم شده و حالا هم که گروهانهایش را نتوانسته ببرد و همان طور که آقای

قطب زاده، وزیر خارجه گفت "عادل" شده، - حالا دیگر کار غیر عاقلانه ای نمی کند و دیگر همه شرایط برای بهبود روابط با آمریکا - به قول ایشان، - آماده است.

خوب، حالا می بینیم که تمام حرف های مایکی یکی درست از کار در می آید. یکی دیگر از حرف هایی که ما زدیم این است که این گروه هایی که آقای قطب زاده از این وروآن وریا پول زحمت کشان ایران می برند مسافرت و به نمایش می گذارند، این ها جاسوس آمریکا هستند. بینیم روزنامه اطلاعات امروز (۵۹/۴/۲۶) چه می نویسد: "حجت الاسلام صفایی سرپرست سپاه پاسداران خراسان اعلام کرده است که، رهبر جمعیت اسلامی افغانستان از عوامل آمریکاست. در رابطه با تعطیل دفاتر جمعیت اسلامی افغانستان در خراسان، حجت الاسلام صفایی سرپرست سپاه پاسداران انقلاب و رئیس دادگاه ویژه خراسان، علت تعطیل این دفاتر را، وجود مدارکی دال بر وابستگی بعضی از افراد این جمعیت به آمریکا یاد کرد. او گفت، از جمله، نواری بدست آورده ایم که آمریکایی بودن افراد جمعیت را محرز می کند. از طرف دیگر هزینه جمعیت به وسیله آمریکا تامین می شود و آمریکا این جمعیت را تعدیه فکری و مادی می کند و خط مشی آن ها را، دقیقاً، آمریکایی تعیین می کند. او در جای دیگر اضافه کرد که افغانی هایی که به جرم جیب بری و حمل و فروش اسلحه و مواد مخدر یا به اتهام عمل لواط و فحشاء دستگیری می شوند، اغلب دارای کارت عضویت جمعیت اسلامی افغانستان هستند. به گفته آقای صفایی افراد وابسته به جمعیت اسلامی افغانستان از راه زاهدان اسلحه قاچاق و تریاک وارد می کردند و به کردستان می بردند و بدست ضدانقلاب می رساندند. این افراد با شناسنامه های جعلی گذرنامه گرفته اند. صفایی همچنین گفت در طبیعت هنگام دستگیری چند قاچاقچی افغانی که وابسته به این جمعیت بودند، چندین بار درگیری مسلحانه روی داد و خاطرنشان ساخت که رهبر جمعیت اسلامی افغانستان - یعنی همان کسی که آقای قطب زاده ایشان را بردند در ژنو و در اسلام آباد و تبلیقات وسیعی درباره اش کردند، - این رهبر جمعیت اسلامی افغانستان یکی از عوامل آمریکا و در حال حاضر تحت تعقیب است. صفایی درباره تعطیل سایر دفاتر گروه های سیاسی افغانی گفت در این زمینه بررسی کاملی به عمل می آید و اگر هریک از آن ها وابستگی داشته باشد، تعطیل خواهد شد.

خوب، این هم باز یک جای دیگر که مبارزه طولانی و سختی بین نظریات حزب ما و نظریات بسیاری از گروه های دیگر انجام می گرفت و

ما تاکید می‌کردیم که اکثریت مطلق این گروه‌ها که به نام گروه‌های مبارز شورشی افغانی مشغول فعالیت هستند، این‌ها عناصر اوباش و واژده و قاچاقچی و هروئین فروش و وابستگان به فئودال‌ها و سرمایه‌داران و دزدها و قاچاقچی‌ها هستند که به نام مبارزه زیر پرچم اسلام - همه این‌ها اسمشان جمعیت اسلامی است - بله به نام مبارزه زیر پرچم اسلام، فقط سیاست آمریکا را در افغانستان می‌خواهند پیاده کنند. یعنی همان کاری را که جنایتکاران پالیزبان و اویسی و بختیار در ایران می‌خواهند انجام بدهند. حالا کم کم از این روی مسئله هم پرده برداشته می‌شود. البته این مقدمه‌ای است برای صحبت امروزمان که بعد کامل‌تر خواهد شد. و اما درباره سئوالات امروز. امروز آن قدر سؤال زیاد شده که من متأسفانه قسمتی از آن‌ها را نتوانستم ببینم. من اول یک توضیح بدهم رفقا. باز هم بعضی از جوان‌هایی که اینجا می‌آیند، گله کرده‌اند که چرا به سؤال ما که دو دفعه، سه دفعه است مطرح کرده‌ایم، پاسخ نمی‌دهید؟ رفقا، پاسخ ندادن به سؤال‌ها دوتا علت دارد: یک علت اینست که به جواب همه آن‌ها نمی‌رسیم، وقت ما دو ساعت بیشتر نیست، یک تعداد سؤال بیشتر نمی‌توانیم جواب بدهیم. من کوشش می‌کنم مقدار زیادی از این سؤال‌ها را باهم جمع کنم و یکجا جواب بدهم، ولی وقتی ۲۰۰ - ۲۵۰ تا سؤال می‌آید، چطور ممکن است در دو ساعت به این ۲۵۰ تا سؤال جواب داد؟ ما هم نمی‌توانیم بگوییم که این دفعه جواب ندادیم، دفعه دیگر جواب می‌دهیم. زیرا دفعه دیگر دوستان دیگری می‌آیند به اینجا، (البته آن‌هایی که چند دفعه پشت سرهم می‌آیند اینجا جامی‌گیرند، کار درستی نمی‌کنند)، بله دوستان تازه ای می‌آیند و باز سؤال‌های تازه‌ای می‌دهند و به این جهت نمی‌شود همه این تازه‌ها را هم انداخت به بعد. ولی ما مقداری از این سؤال‌ها را که جنبه عمومی دارد، مهم است، واکذار می‌کنیم به روزنامه، واکذار می‌کنیم به مقالات مجله "دنیا" که در آنجا پاسخ داده بشود و من سعی می‌کنم به سئوالاتی که جنبه حاد روز دارد و مسائل اساسی سیاسی روز را مطرح می‌کند، به این سئوالات بیشتر جواب بدهم نه به آن سئوالاتی که مثلاً می‌پرسند در تاریخ فلان سال ۱۳۲۳ در روزنامه "مردم" فلان چیز نوشته شده و حالا شما جواب بدهید. حالا فرض بکنیم مطلبی که در تاریخ ۱۵ مهرماه سال ۱۳۲۳ در روزنامه "مردم" نوشته شده نادرست است، مهم است، غلط است. این چه کار دارد به حالا که ما داریم با امیرالایسم آمریکا و با

کودتایش مبارزه می‌کنیم؟ این بحث‌های مکتبی را (مکتبی نه از نقطه نظر جهت‌گیری فکری و سیاسی، بلکه آنچه که به اصطلاح فرنگی می‌گویند اسکولاستیک)، - این بحث‌های توی دخمه‌های کلیسای قرون وسطا را که می‌نشتند با هم بحث می‌کردند که آیا ملائکه‌ها از جنس مذکر هستند یا مؤنث، - این بحث‌های مسخره را باید گذاشت کنار. مهم‌ترین نکته در محتوای مارکسیسم اینست که ما این مارکسیسم را چه جور درک کنیم و چه جور در شرایط کنونی مبارزه اجتماعی ایران، پیاده‌اش بکنیم. اگر این کار را درست انجام دادیم، مهم است. والا ممکن است ما در درک مارکسیسم دره ۱۵ سال پیش، ۳۵ سال پیش، ۴۰ سال پیش اشتباهاتی هم داشته باشیم. در مورد مسئله این اشتباه یا آن اشتباه کار را به بحث کشاندن، چیزی غیر از معطل کردن نیست. امروز یک جوانی اینجا آمده، یک پاکتی به این ضخامت، داده یا ۵۰ تا سئوال به خط قرمز و رویش هم نوشته که من یکی از اعضای سازمان جوانان دمکرات هستم و با گروهی از پیشگام‌ها و چریک‌ها دارم صحبت می‌کنم. او گفت آنها این سئوالات را دارند. اگر جواب این‌ها را بدهید، این‌ها نزدیک می‌شوند. خوب رفیق عزیز، آن گروه را بردار بیا اینجا، تا من جواب همه سئوال‌هاشان را در همان گروه درسته بهشان بدهم. چه لزومی دارد که ما جلسه به این وسیعی را به این سئوالات بکلی بپرت از مسائل جاری اختصاص بدهیم؟ اگر واقعا تو عضو سازمان جوانان دمکرات هستی و می‌خواهی وقت ما را اینجا بگیری و این حمله روی این پاکت درست است، راه آسانش این است که همه آن جوان‌ها را برداری بیاری اینجا. اگر اینجا نمی‌آیند، توی همان سازمان جوانان دمکرات جمعشان بکن، نه؟ توی خانه خودتان جمع کن؛ ما یک نفر را می‌فرستیم آنجا تا به همه این سئوالات جواب بدهد. اگر مساله به این شکل باشد، حل است. من خیال می‌کنم که بعضی از مبارزان مخالف ما و بعضی از، البته، آن‌هایی که می‌خواهند وقت ما را تلف بکنند، خیلی کوشش می‌کنند که با مقداری از این نوع سئوالات جهت اصلی این جلسات پرسش و پاسخ را منحرف بکنند. اگر چنین است و ما در این ارزیابی اشتباه نمی‌کنیم، آن وقت باید فقط به آنها بگوییم که این رجعت عاطفی است شما به خود می‌دهید. ما نمی‌گذاریم جلسه پرسش و پاسخ‌مان منحرف بشود و کوشش می‌کنیم که در همان جهت عمده سیاسی و روز نگهش داریم. (یک یادآوری اینجا شده است که من این یادآوری را حتما می‌خوانم: "رفیق کیانوری، پس از سلام، خواهشمندم به این رفقا تذکر بدهید که نوبت

دیگران را رعایت کنند. آخر راحت طلبی هم حدی دارد، تعدادی کارشان شده همین که تا می‌رسند، بایک نفر که درمیان صف ایستاده سلام و تعارف می‌کنند، بعدهم اصلا به روی مبارک نمی‌آورند و همان جامی مانند. حالا اگر مانفر اول بیاییم یا آخر فرقی دراصل موضوع نمی‌کند!

خوب، این حرکت خیلی زشت است. اگرچنین چیزی هست، واقعا راحت طلبی و فرصت طلبی است. دوستانی هستند که می‌آیند اینجا و ساعت‌ها معطل می‌شوند برای اینکه در این جلسه بحث شرکت کنند، و بعد کسانی سه ساعت بعد از آن‌ها بیایند جلوتر از آن‌ها بایستند، به این عنوان که رفیق من جا گرفته! این جا که نقل و نبات، چه می‌دانم خربزه و گوشت نیست که کسی یک نفری را بفرستد که برو برای من جا بگیرتا من بیایم. به این ترتیب این را خود دوستانی که این پدیده نادرست رامی‌بینند باید باهاش درهمان جا مبارزه بکنند، یعنی تذکر بدهند به فردی که چنین کاری کرده است تا برو آخر صف، این دیسپلین و نظم را باید لاقول دوستان ما رعایت کنند. من تصور نمی‌کنم که رفقای هوادار حزب ما چنین کاری را بکنند و خیال می‌کنم که این از جانب دیگران باشد و اگر از هواداران حزب چنین کاری را کردند، آن وقت تقصیرشان دوبرابر است. یعنی اگر یک هوادار حزب به چنین کار نادرستی دست بزند، خیلی جای تاسف است. امیدواریم که چنین اعتراضی در دفعات بعد، دیگری پیش نیاید.

خوب، حالا مسائلی که امروز مطرح شده، غیراز مقدار زیادی سئوالات مجرد که من به بعضی‌هاش کوتاه جواب خواهم داد، مقدار زیادی سئوال درباره مسائل مربوط به کودتا و آینده انقلاب ایران شده است. البته یکی از نمونه سئوالاتی که افراد می‌کنند و فقط برای فلج کردن کار ما است، چنین است: "اگر یک روزی رفیق طبری بخواد انشعاب کند، به شما رفیق کیانوری چه احساساتی دست می‌دهد (خنده حاضر). من یک پیکاری یا رزمندگان و غیره نیستم". خوب بالاخره یک چیزی شبیه به این سئوال هستی (خنده حاضر). آخه، آمدی دوساعت توی صف ایستادی که به همچی مهملی از ما سئوال بکنی، دوست عزیز؟! من چی به این جواب بدهم؟ البته نمونه این‌ها زیاد است و من نمی‌خواهم وقت را بگیرم، چون اگر بخواهیم به این سئوال‌ها برسیم، تبدیل می‌شود به جلسه تفریحی. حال بپردازیم به چند سئوال که درباره سازمان مجاهدین خلق شده است.

درباره سازمان مجاهدین خلق

س: نظر شما درباره سازمان مجاهدین خلق چیست؟ در وضعی که آن‌ها الان دارند، چه باید بکنند؟ شما چرا اعتراض نمی‌کنید به این که سازمان مجاهدین خلق روز نامه و تمام دفاترش را تعطیل کرده است؟

ج: خوب، این دیگر دوستان عزیز، بی انصافی است. اگر شما طرفدار سازمان مجاهدین خلق هستید. آن‌طور که از سؤال‌هایتان برمی‌آید، از لحاظ نوشته‌هایتان برمی‌آید، چون برخلاف خیلی از سؤال‌ها در خطاب به من "آقا" نوشته‌اید، آن وقت دوستان محترم، باید بدانید که این سازمان مجاهدین خلق، سازمان سیاسی مستقلی است که ما به خودمان اجازه نمی‌دهیم این نوع دخالت‌ها را در کارش بکنیم و به او بگوییم چرا شما خودتان دفترتان را تعطیل کردید، دفترتان را باز کنید، چرا خودتان روزنامه‌تان را تعطیل کردید، روزنامه‌تان را باز کنید. ما می‌توانیم فقط نظر خودمان را بگوییم که به نظر ما این گونه اقدامات در مبارزه سیاسی، اقدامات صحیحی نیست، ما هرگز دفاترمان را تانیا نیند و به زور هم‌هاش را تعطیل نکنند، خودمان هرگز تعطیل نخواهیم کرد، شیوه ما این است. منتها صلاح مملکت خویش خسروان دانند، شاید سازمان مجاهدین خلق با تحلیل وضع خودش و با تحلیل اوضاع سیاسی، به این نتیجه رسیده‌است که با تعطیل دفاتر و با تعطیل روزنامه "مجاهد" بهتر می‌تواند حقانیت خودش را در جامعه روشن کند و نظریات خودش را نسبت به مسائلی که اتفاق می‌افتد به مردم توضیح بدهد. البته ما چنین تجربه‌ای را در مبارزات تاریخی نیروهای انقلابی سراغ نداریم. این ممکن هم هست یک نوآوری باشد، ممکن است. ولی به نظر ما نتیجه مثبت ندارد، نتیجه‌اش به نظر ما منفی است. آنچه که ما می‌توانیم از روی تجربه تمام نیروهای انقلابی در تاریخی که ما آموخته‌ایم، قضاوت کنیم، به نظر ما این شیوه‌ها ناشی از آن است که همدی سازمان مجاهدین خلق نتوانسته‌است اوضاع کنونی جامعه ایران و برخوردهایی را که در داخلش وجود دارد، محتوای این برخوردها را با عملکرد خودش، به‌طور همه‌جانبه درست تحلیل کند. ما امیدواریم که خود این تجربه اقلاک کند تا سازمان مجاهدین خلق که به نظر ما اکثریت قریب به تمام افرادش، علاقمند به جنبش انقلابی ایران

هستند و با آن که ممکن است اشتباهات جدی هم داشته باشند، ولی به طور کلی هرچیزه خلق قرار دارند، - امیدواریم که آن‌ها از این تجربه پند آموزی کنند و با یک تحلیل همه جانبه و عمیق جای خودشان را در مبارزه کنونی جامعه ما که وارد مراحل فوق العاده حساس، و نه فقط حساس که خطرناک شده است، جای واقعی خودشان را همه جانبه اشغال کنند. ما از این امر فقط خوشحال خواهیم شد.

عیار نوشته‌های «کار» اقلیت و برخی گروهک‌ها

س: چرا به نوشته‌های روزنامه «کار» اقلیت و بعضی از نشریات مثل «پیکار»، «توفان» و غیره پاسخ نمی‌دهید؟

ج: مقدار زیادی از این سؤالات هست. رفقا و دوستان ما می‌آیند راجع به نوشته‌های «کار» اقلیت، راجع به اعلامیه‌های «پیکار» یا روزنامه‌های گروه‌های مختلف صحبت می‌کنند. ما یکبار باید بگوییم که درباره نوشته‌های کلیه این گروهک‌ها از «کار» اقلیت گرفته تا «راه کارگر»، رزمندگان، بزمندگان، مبارزان، مبارزین، توفان، توفین - ما به همه این‌ها پاسخ نمی‌دهیم. برای این که ارزش سطور «نامه» مردم را خیلی بالاتر از آن می‌دانیم که به لاطائلات که این‌ها دائماً تکرار می‌کنند و قسمت اعظمش همان چیزهایی است که ساواک و رژیم شاه علیه حزب ما جویده و ماثوئیسیم برای تمام جنبش جهانی سروده و سال‌ها توی خاکروبه افتاده و واقعاً گندیده است، جواب بدهیم. به این‌ها جواب دادن، غیور از این که وقت ما را بگیرد، غیر از این که ما خوانندگان «نامه» مردم، مبارزان واقعی جنبش انقلابی ایران را بی‌خود به لاطائلات مشغول بکنیم، نتیجه دیگری ندارد. به این جهت است که ما به این‌ها پاسخ نمی‌دهیم. حقارتی از ایراداتی که مثلاً ممکن است در «کار» اقلیت وجود داشته باشد، پاسخ را ما به عهده «کار» اکثریت می‌گذاریم. برای این که الان اکثریت سازمان چریک‌های فدایی خلق در مواضعی قرار گرفته است که، خوب، یواش یواش سیل همه آن فحش‌ها و اتهام‌ها و تهمت‌هایی را که می‌زدند، به آن‌ها هم می‌زنند. حالا دیگر آن‌ها هم «اپورتونیست» شده‌اند، آن‌ها هم «سازشکار» شده‌اند، آن‌ها هم «تسلیم طلب» شده‌اند، آن‌ها هم همه این چیزها شده‌اند. حالا ما یک نوع تقسیم کاری کنیم. بگذار یک خرده هم آن‌ها چوبش را بخورند، یک کمی این چوب‌ها را بخورند و جواب بدهند. هرجایی که ما دیدیم

جواب‌هاشان ضعیف و ناقص هست، آن وقت تکمیل خواهیم کرد.

به قطب زاده‌ها... چگونه باید جواب داد؟

س: چرا شما درباره امثال قطب زاده‌ها، چمران‌ها و دیگرانی که هنوز در رأس قدرت هستند، چیزی نمی‌نویسید؟

ج: دوستان عزیز، ما بارها و بارها گفته‌ایم که درباره افراد مسئولیت‌دار، تا وقتی دلایل کافی برای افشاگری نداشته باشیم، فقط درباره عملکرد آنها بحث می‌کنیم و هر جا که معیوب باشد، آن را تذکر می‌دهیم و وقتی هم این کار را می‌کنیم دلائلمان آن قدر قوی هست که مؤثر واقع بشود. ما تصور می‌کنیم که در همین یک ماه اخیر نمونه‌هایی از این نحوه عمل را ارائه داده باشیم، یعنی افشاگری‌هایی کرده‌ایم که توانسته است مؤثر باشد. یکی از این چهره‌ها را که الان هم به او اشاره کردند، یعنی قطب زاده را، در ارتباط با سازمان‌های آمریکایی زده افغانی، تا حدودی که لازم بوده است، افشاء کرده‌ایم و خیال می‌کنیم که این افشاگری در جامعه ایران برای شناساندن نقش او، تاثیر داشته است. در موارد دیگر نظیر آن هم، ما به همین شکل عمل خواهیم کرد، یعنی به وقتش، آن وقتی که بدانیم تاثیر دارد، عمل خواهیم کرد، ولی اگر وقتش نباشد، شما ده سال هم بزنید: حسن این جورست، حسین آن جور است، کوچک‌ترین تاثیر مثبت نخواهد کرد، بلکه برعکس، موضع آن فرد را در دستگاه تحکیم خواهد کرد و امکان بیشتری برای خرابکاری به او خواهد داد.

فراخوان حزب توده ایران

س: فراخوان امروز حزب توده ایران چه ابعادی دارد؟

ج: دستور حزب این بوده است که ما به طور مثبت در مبارزه علیه ضدانقلاب شرکت کنیم. من می‌گویم درباره تمام جریان این کودتای نافرجام و اینکه در آینده چه دورنمایی در این زمینه هست و نیروهای انقلابی در برابر آن چه وظایفی دارند، تحلیلی بدهیم. اما قبلاً می‌خواهم به مجموع چند سؤال که اینجا مطرح شده و یکیش از طرف یکی از هواداران "راه کارگر" است، یک جا جواب کوتاهی بدهم.
رادیوی معلوم الحالی که خود را "صدای ایران" می‌نامد در ۵۹/۴/۲۳

پس از شکست کودتا، اعلام می‌کند که شاپور بختیار، در مصاحبه‌ای با خانم فلان، خبرنگار یک مجلهٔ فرانسوی، به نام نوول ابسرواتور، ژیزل ابسرواتور یا یک همچی زهرماری، گفته است که میان "تمام" ایرانیان بر ضد عمامه به سرها "اتحاد" وجود دارد. این رادیو ضمن بررسی وضع جناح‌های مختلف به نقل از شاپور بختیار و دفتر سیاسی او اعلام می‌کند که بختیار آمادگی خود را برای همکاری با تمام نیروهای ملی اعلام کرده است. حالا نگاه کنید که در این "نیروهای ملی" کی‌ها عضو هستند؟ دو گروه از این نیروهای ملی را که آقای بختیار حاضر هستند با آنها همکاری بکنند یعنی "کار" و "راه کارگر" را که کنار بگذاریم، این آقا همه آن‌های دیگر را به حساب نیروهای ملی که آماده همکاری با آنها هستند، می‌گذارند، تمام نیروهای ملی را سوای باصطلاح "دارودسته" خمینی و احزابی مانند حزب توده. خوب، حالا اگر این دوست هوادار "راه کارگر" هنوز نمی‌داند که سازمانش در کجا قرار گرفته و سیاست سازمانش سیاستی است که بختیار نه فقط کوچکترین ترسی از آن ندارد، بلکه آماده همکاری با آن هم هست و از طرف دیگر سیاستی که امپریالیسم آمریکا، بختیارها و او‌یسی‌ها آن را به عنوان دشمن اساسی خود تلقی می‌کنند، همان سیاست "اپورتونیستی" حزب توده ایران است، - پس از شنیدن این مطلب، باید یک خرده به فکر فرو رود. همین موضوع به تنهایی کافی است برای اینکه این مارکسیست‌های "انقلابی طراز مافوق نوین" را کمی به فکر وادارد. محتوای تبلیغات رادیوی "صدای ایران" تبلیغات رادیوی صدای آمریکا، تبلیغات تمام محافل ضدانقلاب، باید شما جوان عزیز را هم کمی به فکر وادارد.

نقشهٔ دقیق ضدانقلاب در همین کودتا عبارت بود از: نابود کردن سریع و بدون محاکمهٔ رهبران مبارز مذهبی، روحانیت مبارز و... رهبران حزب توده ایران. در این موضوع تردیدی نیست. ضمناً ضد انقلاب امیدوار است که با گروه‌های معینی کنار بیاید تا این گروه‌ها با آن مماشات کنند. چگونگی برخورد به این جریان نشان‌دهنده سیاست‌های واقعی نیروهایی است که در ایران هستند.

و اما جریان خود کودتا: دوستان ما که "نامهٔ مردم" را با تمام هشدارهایش مطالعه کرده‌اند، می‌دانند که ما از پیش از حادثهٔ کودتای طبس با پیگیری خیلی خیلی جدی، مسئلهٔ تدارک یک سری صریح ارتجاعی از طرف امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب را که در خارج ایران و در داخل ایران انجام می‌گیرد، پشت سر هم تذکر داده‌ایم. ولی باکمال

تاسف، در دوران اولیه، مقاماتی در رهبری جمهوری تذکرات ما را خیلی جدی نمی گرفتند. حتی در روزنامه‌هایی مثل روزنامه "جمهوری اسلامی" مثل روزنامه "انقلاب اسلامی" به ما خرده گرفتند که گویا ما اینجا داریم یک جو ناراحتی ایجاد می‌کنیم و این خطرها وجود ندارد! وقتی ما خطر اقداماتی را که ضدانقلاب قصد داشت در خوزستان و کردستان انجام دهد (همان اقداماتی که دو هفته بعد با بمب گذاری‌ها در آنجا شروع شد)، تذکر دادیم، به ما تهمت زدند که گویا ما داریم تحریک می‌کنیم!

اما صحت ارزیابی‌های ما درباره اوضاع ثابت شد. من بدوستانی که نسبت به مسائل سیاسی روز و موضع‌گیری حزب توده ایران درباره آنها، علاقمند هستند، پیشنهاد می‌کنم که یکی از شماره‌های آینه‌ده پرسش و پاسخ را که مربوط است به جلسه روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ حتما بخوانند. آنجا ما درباره توطئه‌هایی که در پیش است، صحبت کرده‌ایم. در آن بحث که نوارش موجود است و کسی نمی‌تواند زیرش بزند، تابلوی دقیقی از آنچه که الان انجام گرفته، داده شده است. رفقا با خواندن آن در ارتباط با وقایعی که بعدا اتفاق افتاده است، خواهند دید که هشدارهای ما چه اندازه بجا و دقیق بوده است!

به این ترتیب ما از تدارک کودتا در سطوح مختلف آن، در خارج و داخل ایران، اطلاعات دقیقی داشتیم و اینها را به موقع در اختیار مقامات گذاشتیم. در دوران اخیر نیز فاکت‌های دقیق دیگری پیدا شد و اطلاعات دیگری هم به مقامات رسید که تاییدکننده تمام اطلاعاتی است که از طرف حزب ما داده شده است. در نتیجه این همکاری توانستند توطئه را در این مرحله سرکوب کنند و در هم بشکنند. این یک موفقیت بزرگ و تاریخی برای انقلاب ایران است. موفقیت بسیار مهمی است. از این جهت مهم است که اولاً شکست این توطئه خطر بزرگی را در یک لحظه بسیار خطرناک، از انقلاب ایران دور کرد.

نکته دوم که به نظر ما اهمیتش از اولی بیشتر است، درس‌های بسیار آموزنده‌ای است که از این توطئه در مورد چگونگی ارزیابی‌های قبلی نیروهای مختلف انقلابی در ایران درباره دوستان و دشمنان انقلاب به دست آمده است. این حوادث درباره چگونگی ارزیابی دوستان واقعی انقلاب ایران در داخل کشور و در صحنه جهانی درس‌های آموزنده‌ای داده است. امیدواریم که این درسها کمکی باشد برای روشن شدن ذهن بسیاری از مسئولین و برخی کسانی که پیشداوریهای بکلی

نادرست دارند و کارشان واقعاً دیگر به لجبازی کشیده است. امیدواریم این درسها به آنها هم کمی شلاق بزند و نشان دهد که تاکنون دچار چه اشتباه بزرگی بوده‌اند. در سر مقاله شماره جاری مجله "دنيا" (شماره ۴ سال ۱۳۵۹) به ویژه در همین رابطه تحلیل‌هایی انجام گرفته است. البته این مقاله قبل از این کودتا نوشته شده، ولی در ارتباط با مجموعه مسائل سیاسی کنونی ایران، کوشش شده است ارزیابی‌های نادرستی که براساس این پیشداوری‌ها یا شناخت نادرست، در میان برخی از نیرو-های انقلابی ایران وجود دارد، تشریح شود و بی‌آمدهای فردنساک و خطرناک آن گوشزد گردد. این حادثه کودتا صحت بسیاری از نکاتی را که ما یادآوری کرده‌ایم، تأیید کرده است. کودتا قرار بود در این مراحل انجام گیرد: اول کودتای طبس. در کودتای طبس قرار بود نیروهای آمریکایی پس از پیاده شدن در طبس، به نزدیکی تهران منتقل شوند و خود را به لانه جاسوسی برسانند. ما الان می‌بینیم که شبکه صدام‌نقلاب پانزدهم و بیستم - سر حرکت دوم قرار بود کلیه ساواکها و افسران بازنشسته و افسرانی که در واحدهای ارتش و ژاندارمری و پلیس هستند، وارد عمل بشوند و گروه‌هایی از آنها با نقشه معین به مناطق معینی حمله بکنند. اولین هدف آنها عبارت بود از منزل امام برای از بین بردن خود امام و نزدیکانش و سپس کشتار رهبران مذهبی، روحانیست مبارز و رهبران حزب توده ایران که منازل همشان را شناسایی کرده بودند، این مدارک چون در همان تاریخ تنظیم و تسلیم شده است، حالا دیگر نمی‌توانند به ما بگویند که شما امروز پس از وقوع واقعه اینطور می‌گویید. بعد قرار بود که این گروه‌ها و گروه‌های دیگر به موازات گسترش حملات نظامی خود، به سراغ تمام پاسداران و کمیته‌ها بروند و آنها را با گازهای شیمیایی خواب و قلع بکنند و پس از موفقیت در این عملیات، گروه‌های معینی از آنها به رادیو - تلویزیون حمله کنند و آنها را در اختیار بگیرند و حکومت کودتایی اعلام کنند. نقشه این عملیات برای تهران و برای شهرهای مهم کشور کشیده شده بود و قرار بود برای شب پس از آنکه تمام پاسداران و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام مستقر در لانه جاسوسی را با گاز شیمیایی خواب کنند و گروگان‌ها را آزاد کنند، عملیات خود را به طور دامنه‌دار گسترش دهند. این بود نقشه کودتای طبس، این نقشه البته به هم خورد، ولی فقط یک قسمتش که تجاوز نظامی آمریکا در طبس بود، با عدم موفقیت روبرو شد. آنها ضمناً می‌خواستند یک "دستبرد تاریخی" هم زده باشند و گروگان‌ها را هم در

جریان کودتا آزاد کنند. ولی مسئله گروگان‌ها به هیچ وجه مسئله اصلی نبود. آنها این احتمال را می‌دادند که در این جریان نه فقط گروگان‌ها، بلکه تمام افراد نظامی که پیاده کرده بودند، از بین بروند. مسئله اساسی برای آنها همان نقشه کودتا برای برانداختن رژیم بود. ما فردای همان روز، ضمن اعلامیه‌ای که در "نامه مردم" انتشار یافت صریحا نوشتیم که هدف جریان طبعی به هیچ وجه زدن یک ضربه برای آزاد کردن گروگان‌ها نبود، بلکه کودتا بود. همان‌طور که الان به شما گفتم ما از این نقشه، پیش از وقوع حادثه اطلاع داشتیم و آن را به اطلاع رساندیم و چون می‌خواستیم افرادی که در این توطئه شرکت دارند گرفتار شوند، از انتشار بیش از موقع آن خودداری کردیم. متأسفانه در نتیجه اشتباهی که رخ داده و بی‌احتیاطی‌هایی که شده، بخش مهمی از عناصری که در این توطئه شرکت داشتند، توانستند فرار بکنند. جای خیلی تأسف است که در آن مرحله ضربه لازم به ضدانقلاب وارد نیامد و امکان داده شد که ضدانقلاب خودش را برای ضربه دوم آماده کند.

مرحله اول نقشه این ضربه دوم عبارت بود از یک حمله به فرودگاه تهران. قرار بود اول به فرودگاه حمله کنند و هم‌زمان با آن یک گروه ۲۵۰ نفری به سراغ رادیو بروند. فرودگاه را می‌خواستند با افرادی که در آنجا داشتند بگیرند و سپس طیاره‌ها بلند شوند و نقشه بمباران منزل امام خمینی را عملی کنند و مراکز حساس دیگری را که فکر می‌کردند مقاومت بکنند از بین ببرند. به موازات این عملیات می‌بایست تمام نیروهای مسلح سازمان یافته ضدانقلابی، یعنی ساواکی‌ها و افسران و غیره در تهران شروع کنند به نابودی کمیته‌های پاسداران و مراکز پاسداران، با استفاده از انواع سلاح‌ها و وسایل نظامی فوق‌العاده مدرن نوع آمریکایی که حتی بعضی‌هاش در ارتش ایران هم، شاید نباشد. ما اطلاع نداریم، ولی به احتمال قوی نباید باشد، از جمله نورافکن‌های معینی که افراد را شب‌کور و به کلی فلج می‌کند و گازهایی که خواب‌آور است یعنی نیروهای مخالف را برای ۲۴ ساعت به کلی فلج می‌کند. با استفاده از این سلاح‌ها می‌خواستند نقشه کودتا را پیاده کنند. البته همان‌طور که در گفته‌های آقای ری‌شهری ذکر شده است، برنامه آنها این بود که با نابودی میلیون‌ها نفر کودتا را پیروز کنند. میلیون‌ها نفر از مردم ایران را نابود کنند! این اغراق نیست رفقا! این نقشه واقعی ضدانقلاب در ایران بوده است، یعنی آن‌ها حاضر بودند نه اینکه یک میلیون، بلکه میلیون‌ها نفر را، اگر مقاومت شود، از بین ببرند تا کودتا پیروز شود.

این است چهرهء واقعی امپریالیسم آمریکا که برخی از رهبران سازشکار و تسلیم طلب، یکسال و نیم تمام کوشش کرده اند آن را بپوشانند. امیدواریم خزئیات این کودتا و نتایجی را که از تحقیقات و از گفته ها به دست خواهد آمد، به طور کامل منتشر بکنند تا مردم ایران این چهرهء واقعی ضدانقلاب را ببینند و از تلاشهایی که برای تکرار ماجرای اندونزی و شیلی در ایران انجام گرفته و از خوابی که آمریکا برای ایران و افغانستان دیده، آگاه شوند و با چشم و گوش و پوست خود احساس کنند که هنوز چه خطراتی آنها را تهدید می کند. این اهمیت فوق العاده زیاد دارد و ما خواستاریم و با پی گیری اصرار خواهیم کرد که نتیجه تمام تحقیقاتی که از این جنایت کاران انجام می گیرد در دسترس افکار عمومی مردم ایران و جهان قرار داده شود. چه تبلیغاتی بهتر از این برای افشاکردن چهرهء کریه امپریالیسم آمریکا و هوادارانش: چه آن قیافه های متمدن انگلیسی و فرانسوی و آلمان غربی که در این توطئه شریکند و چه آن دوستان آقای قطب زاده در پاکستان و ترکیه که شریک این توطئه بودند و قصد داشتند از آنجا با طیاره های خود نیروهای ارتجاعی و ضدانقلابی را وارد ایران کنند. همه این ها را باید به اطلاع مردم ایران و جهان برسانند. نتیجه این محاکمات می تواند یک دادگاه تاریخی علیه امپریالیسم آمریکا باشد، زیرا متأسفانه در شیلی و در اندونزی ارتجاع موفق شد خودش را تثبیت کند و نگذاشت واقعیت آن جنایات آن طور که لازم هست در خارج انعکاس پیدا کند. ولی حالا یک موقعیت تاریخی برای تمام جنبش آزادی بخش ضد امپریالیستی جهان پیدا شده تا چهرهء واقعی امپریالیسم و نقشهء شیطانی که برای نابود کردن یک ملت و تحکیم مواضع غارت گرانهء خودش کشیده است، به تمام جهان نشان داده شود. امیدواریم که نشان دادن این جریان مثل آن جریانی نشود که با دعوت از سازمان های مرفی جهان برای افشای چهرهء امپریالیسم آمریکا انجام گرفت و عوامل آمریکا نظیر امیرانتظام ها و انواع سازشکاران کوشیدند تا تاثیر آن را کم کنند و آقای قطب زاده هم بازی پاکستان را راه انداخت یعنی در همان روزها آقا شاهی را آورد اینجا و جلسه تشکیل دادند. امیدواریم این بار دیگر تکرار این جریان اجازه داد نشود و واقعیت این توطئه همان طور که هست به اطلاع افکار عمومی ایران و جهان رسانده شود.

حال این سؤال مطرح می شود که آیا توطئه تمام شده است؟ به نظر ما نه. هشداری که امروز شما در "نامه" مردم خواندید، فقط یک

با یک تبلیغاتی نیست، این هشدار است برای اینکه مردم را واقعا آماده کند برای یک مقابله با خطر موجود. به نظر ما خطر به طور جدی وجود دارد. در خبرهایی که امروز رسیده، از قول بختیار گفته شده است که "انقلاب" (منظور کودتاست) متعاقبا با شکست روبرو شد. رادیوی صدای آمریکا صبح امروز ۲۶ تیر اعلام کرد که شاپور بختیار نخست‌وزیر سابق ایران اظهار امیدواری کرده است که "قیام" آینده ایرانیان به ضرورتی گسترده‌تر و منظم‌تر و با تعداد بیشتر صورت گیرد. خوب این نشان دهنده دو چیز است: یکی این که امپریالیسم آمریکا و تمام دستگاه تبلیغات امپریالیسم در غرب خیلی کوشش می‌کنند حادثه‌ای را که روی داده کوچک جلوه دهند. آنها در داخل به شکله ضدانقلاب در تهران دستور داده‌اند شایع کنند که اصلا کودتایی در میان نبوده است، همه اینها اصلا دروغ بوده و این فقط شگرد و ترفنده است برای اینکه عده‌ای را که ناراحت بودند، توقیف نکنند. همه دارو دسته بختیار این جور تبلیغ می‌کنند. حتی در تاکسی‌ها، طاغوتی‌ها و ساواکی‌ها، به طور منظم این جور تبلیغ می‌کنند. ولی خوب، گفت هرکس نداند، صاحب کاری یعنی خود امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب می‌داند که چه ضربه‌ای بهش وارد آمده و چه نیروی ضربتی بزرگی از دستش در رفته. و ما امیدواریم که با محاکمه سریعی که امروز شروع شده، و با مجازات سریع ضدانقلابی‌ها، اشتباهی که دکتر مصدق در بیست و پنج مرداد مرتکب شد یعنی، تعلل کرد، امروز و فردا کرد، این ساعت و آن ساعت کرد و گفت حالا کارشان نداشته باشید و محاکمه و مجازات را هی به عقب انداخت (و شاید اصلا هم خیال نداشت آنها را مجازات و محاکمه کند، همانطور که جنایت کاران نهم اسفند و حتی قاتلین افشارطوس را هیچ‌گونه تصمیم قاطعی در باره‌شان نگرفت)، امیدواریم این اشتباه تکرار نشود، و همان طور که امام تاکید کرده‌اند جریان محاکمه و مجازات این خیانت کاران، با سرعت و قاطعیت هرچه بیشتری انجام بگیرد. اینست آنچه که ما درباره آینده انقلاب، آینده این کودتا می‌توانیم اظهار کنیم. یعنی توطئه ادامه دارد، امپریالیسم آمریکا از ایران دست بردار نیست، این توطئه می‌تواند اگر ما خوابمان ببرد و برای پیش‌گیری آن بیدار نباشیم، مثل فاصله ۲۵-۲۸ مرداد، در یک فاصله بسیار کوتاه با یک ضربه جدی دنبال شود، و می‌تواند در فاصله طولانی‌تری هم تکرار شود: چند ماه دیگر، یک ماه، دو ماه، سه ماه، شش ماه دیگر یا همانطور که امام گفته، ممکن است که پنجاه سال دیگر هم امپریالیسم دو مرتبه این توطئه را انجام بدهد.

امپریالیسم علیه هر جنبش انقلابی که ضدامپریالیستی باشد، توطئه را ادامه خواهد داد. ما می بینیم که الان امپریالیسم آمریکا در تمام جبهه جهانی، مشغول توطئه و تجاوز است. به ویتنام غیر مستقیم و مستقیم حمله می کند، به کامبوج از طریق نوکران خود در تایلند حمله می کند. در هندوستان (در ایالت آسام) چینی ها - متحد امپریالیسم آمریکا - حمله و تحریک می کنند، در افغانستان از طریق گروهی از اسلام نمایان، تحریک می کنند، کشتار می کنند و دائماً آدم می کشند. در ایران علیه انقلاب توطئه و تحریک می کنند، در آفریقا علیه اتیوپی تحریک می کنند، علیه آنگولا تحریک می کنند و اخیراً در آنجا هم به تجاوز دست زده اند، علیه موزامبیک به تجاوز دست زده اند. علیه زامبیا مشغول دسیسه هستند. در آمریکای جنوبی علیه کوبا برای تجاوز تدارک می بینید، در کشورهای آمریکای جنوبی، هر جا که کمی آزادی برقرار شود، برای از بین بردن آن تحریکات و توطئه انجام می گیرد. آمریکا در تمام جبهه مشغول تجاوز است برای اینکه ضعف خودش را می بیند، برای اینکه می بیند، روز به روز پایگاه هایش دارد از دستش می رود، روز بروز محیط غارتگریش، محیط تاثیر سیاسی و نظامی محدودتر و تنگتر می شود، خلق ها پی در پی از زیر چکمه امپریالیسم آمریکا بیرون می آیند و این امپریالیسم دیوانه تر می شود و بیشتر دست به تجاوز می زند. دشمنی امپریالیسم آمریکا با انقلاب ایران، همان طور که ما بارها گفته ایم، به ویژه بسیار شدید است. برای اینکه موفقیت انقلاب ایران تنها، این نبوده که یکی از پایگاه های اساسی امپریالیسم جهانی را در کشوری مثل ایران با منابع عظیم نفت از بین برده، تنها این نبوده که یکی از پایگاه های مهم استراتژیک نظامی را علیه اتحاد شوروی و تمام جبهه سوسیالیسم منحل کرده است، بلکه این انقلاب سراسر منطقه را به لرزه درآورده و در مجموعه جنبش جهانی ضدامپریالیستی تاثیر عمیق بخشیده است. اینست که امپریالیسم آمریکا با انقلاب ایران نیز مانند انقلاب ویتنام خصومت و کین تیزی عجیبی دارد و به این جهت هرگز حاضر به عقب نشینی داوطلبانه نخواهد بود. امپریالیسم آمریکا تمام نیروی جهنمی خودش را به کار انداخته برای اینکه انقلاب ایران را با شکست روبرو کند. خوب در اینجا ما می بینیم که امپریالیسم آمریکا نیروهای ذخیره قابل توجهی هم در داخل ایران دارد. این نیروی ذخیره تنها افسرانی نیستند که می خواستند کودتا کنند، تنها ساواکی ها نیستند که برای حمله بعد از موفقیت ضربه اولیه آماده بودند و هنوز

قلع و قمع نشده‌اند. این ذخیره در عین حال آن نیروهایی هستند که در دستگاه دولتی کار را فلج می‌کنند، این ذخیره - عوامل امپریالیسم و لیبرال‌ها هم هستند که برای حفظ سرمایه‌داری، با تمام قوا می‌کوشند تیزی انقلاب را کند کنند و نگذارند که انقلاب گسترش یابد، این ذخیره - سازشکاران و تسلیم‌طلبانی هم هستند که تمام امید و آرزویشان را بسته‌اند به اینکه غرب به آنها کمک کند، غرب‌زده‌ها هم هستند که حالا که دیگر همکاری با آمریکا غیر ممکن شده، می‌کوشند از راه اروپای غربی، از راه شرکت‌های فرانسوی و انگلیسی و کانادایی مناسبات دوباره با آمریکا را برقرار کنند. همه آنهايي که جبهه ضد امپریالیستی، ضد آمریکایی را در ایران تضعیف می‌کنند، ذخیره امپریالیسم و ارتجاع ایران هستند. از ایتها گذشته عناصر نادانی وجود دارند که چه با قیافه چپ‌نما و چه با قیافه راست افراطی، خطر عظیم امپریالیسم را درک نمی‌کنند و هنوز تصور می‌کنند (مثل روزنامه "کار" اقلیت و گروه پیکار و رزمندگان و یزندگان) که مسئله خیلی ساده است و گویا ارتجاع در ایران مسلط شده و چنداناً آخوند آمده‌اند و اینجا را گرفته‌اند و مبارزه اصلی این است که ما اینها را ریشه‌کن کنیم و جای آنها، به قول خودشان انقلاب سرخ را برقرار کنیم. این کوتاه‌نظران به خطر عظیمی که انقلاب ایران را در مرحله کنونی تهدید می‌کند، پی نمی‌برند. ولی حزب ما سیاست خودش را با درک عمیق این خطر تنظیم کرده و تنظیم می‌کند. هم هشدار امروز و هم فراخوان امروز عبارت است از ارزیابی دقیق علمی درست از خطری که الان در مقابل ما قرار دارد و وظایفی که در مقابل ما وجود دارد. وظیفه ما الان این است که از یک طرف با تمام نیرو کوشش کنیم چگونگی واقعیت این توطئه را در تمام ابعادش به میان مردم ببریم و اگر ضعفهایی در تشریح توطئه و ابعاد آن در تبلیغات دولت و مقامات حاکمه هست (که فعالیت همان عوامل و ذخیره ضد انقلاب و امپریالیسم در این جریان مسلماً می‌تواند تاثیر داشته باشد)، ما جریان آن را با تمام ابعادش برای مردم تشریح کنیم و همه‌جا، نشان بدهیم که این توطئه چه هدفهایی داشته، برای چه بوده، یک ماه قبل از این توطئه چه جریاناتی در ایران می‌گذشته است و چه کسانی زمینه سیاسی این توطئه را در داخل ایجاد کرده‌اند. و همین الان هم دارند ایجاد می‌کنند.

به تظاهر کشاندن دکه دارها چه هدفی داشته است؟

س: به تظاهر کشاندن دکه دارها به وسیله گروه پیکار که روز ۴شنبه یعنی درست یک روز پیش از تصمیم ضدانقلاب به کودتا انجام گرفت، آیا جزیی از این توطئه نبود؟

ج: به نظر ما بسیاری از حوادثی که در یک ماه اخیر یا بهتر بگوییم حتی قبل از طیس در ایران اتفاق افتاده، امروز باید با دوربین این توطئه مورد بررسی قرار بگیرد، یعنی ما حالا باید روی دوربین های خودمان به قول معروف فیلترهای معینی بگذاریم و از خلال آنها ببینیم که این حوادث چه بوده و چرا درست در آن مواقعی اتفاق افتاده که ۳ روز یا ۴ روز بعدش آن توطئه با ابعاد عظیمش می بایست صورت گیرد؟ ما همان طوری که در "نامه مردم" اشاره کرده ایم، معتقد نیستیم که همه کسانی که در این حوادث تشنج آمیز شرکت داشته اند، عوامل امپریالیسم هستند. ولی همه آنها باز چه دست عوامل امپریالیسم را در همه جهات - چه در بالا و چه در پایین، در سطوح مختلف اجتماعی کشور، امپریالیسم مهره هایی دارد در بالا از نوع امپراتنظام ها و در پایین از نوع چپ نماهایی که خیلی قیافه "انقلابی" دارند و یا راست روهایی که خیلی هم قیافه "اسلامی" می گیرند. نمونه یکی از آنها دو عکسی است که دیروز در "نامه مردم" چاپ شد. این دو عکس که متعلق به یک آدم است، نشان می دهد که اب آدم، گذشته بدون ریش چه می کرده و حالا با ریش چه می کند. هزاران نمونه از این بدون ریش ها و باریش ها امروز در جامعه ما دیده می شوند و آنها در تمام سطح ها، در تمام مقامات و حتی در پر مسئولیت ترین مقامات، اینها توانسته اند خودشان را جا بزنند. متأسفانه چشمهای کم سویی بسیاری از مسئولین و حتی بسیاری از انقلابیون واقعا علاقمند به انقلاب، این عناصر را نمی بیند یعنی نمی آیند این ریش را از صورت این ها بردارند تا آن تملق های شاهنشاهی را از پرونده های شان بیرون بکشند. امثال آنها خیلی زیاد است. ما باید کوشش بکنیم این واقعیت را به میان مردم ببریم. کار هواداران واقعی انقلاب اینست روزها سنگین است. به هر کس که کار را به بحث های مبتذل از نوع بحث های گروه های چپ رو می کشاند، بدون هیچ گونه رودربایستی باید گفت که تو داری به ضدانقلاب کمک می کنی. امروز باید این توطئه را با تمام ابعادش به مردم نشان داد، باید مردم را تجهیز کرد برای مقابله با

توطئه‌ای که بعد از این می‌تواند بیاید، می‌تواند مثل توطئه ۲۸ مرداد سه روز دیگر یا یک ماه دیگر یا سه ماه دیگر بیاید، ولی در این که حتما خواهد آمد تردیدی نیست. این را هرکس که تردید نکند یا خواب است یا مامور ضدانقلاب است. ما در این باره تردید نکنیم، امپریالیسم آمریکا دست بردار نیست.

سفیر فرانسه از قول ژیسکاردستن گفته که آمریکا می‌گوید: ما از آلمان غربی و از ایران دست بردار نیستیم. این را کارتر به ژیسکاردستن گفته و این واقعیت است، این مطلب اهمیت ایران را در استراتژی امپریالیسم نشان می‌دهد و به این جهت حتما توطئه‌هایی در آینده خواهد بود. به همین جهت تدارک فکری، معنوی و تدارک مادی یعنی آماده بودن تمام نیروهای انقلابی برای مقابله با ضدانقلاب، همانطور که در فراخوان امروز حزب توده ایران گفته شده است، ضرورت دارد و ما امیدواریم که مرکز بسیج ملی این خطر را خیلی جدی بگیرد و برای بسیج همه نیروها علیه ضد انقلاب کوشش کند. ما هم باید به این امر کمک کنیم.

وظایف مبارزان انقلابی در برابر توطئه‌های ضد انقلاب

س: وظایف آینده ما در برابر توطئه‌های ضدانقلاب چیست؟

ج: اول - افشاگری توطئه. دوم - نشان دادن این که این توطئه چه جهات اصلی داشته؟ و کی‌ها هدف‌های اصلی‌اش بودند. سوم - لزوم تشکیل جبهه متحد همه نیروهای اصلی که دشمن این ضدانقلاب و امپریالیسم هستند و دشمنی‌شان ثابت شده است. این توطئه یک بار دیگر ضرورت تشکیل یک جبهه متحد را برای مقابله با توطئه‌های آینده ثابت کرده است. البته همه احتمالات را باید در نظر گرفت. ما از امروز نمی‌توانیم بگوییم که توطئه آینده دقیقا به چه صورت خواهد بود. آیا به همین صورت بخش داخلی و بخش خارجی خواهد بود؟ یا به آن صورتی که امروز ما در هشدار کمیته مرکزی اعلام کردیم، به صورت یک تجاوز خیلی شدید از خارج خواهد بود. به صورت هجوم نیروهای ارتجاعی که در خارج متمرکز و آماده شده‌اند، به صورت حمله تجاوزکارانه آن‌ها از زمین و آسمان و دریا و بعد پیوستن نیروهای داخلی به آن‌ها و یا به صورت‌های دیگر. ما از الان نمی‌توانیم پیش‌بینی بکنیم که در هر یک از این حالات مقاومت مردم چه شکلی به خود خواهد گرفت. شکل مقاومت جبهه‌ای به خود

خواهد گرفت یا شکل دیگر، مثلا اگر آنها فرضا در نتیجه عدم آمادگی کافی نیروهای انقلاب، نیروهای دولتی، نیروهای عمومی جمهوری اسلامی موفق شوند گوشه‌ای از ایران را جدا بکنند، منطقه‌ای را به عنوان منطقه "قیام کرده"، به اشغال خود درآورند، خوب آنوقت، مقابله به صورت جبهه جنگ خواهد شد، مقابله به صورت مبارزه برای نابودی آن‌ها خواهد بود. در آن صورت نیروهای توده‌ای موظف هستند که در نیروهای عمومی جمهوری اسلامی که حتما علاوه بر نیروهای نظامی، نیروهای داوطلب را هم دربر خواهد گرفت، به طور مؤثر و وسیع شرکت کنند و شوق شرکت داشته باشند. ممکن هم هست که مقاومت به شکل دیگری انجام بگیرد، یعنی نیروهای انقلابی تجزیه شوند، بر حسب مناطق مختلف تقسیم بشوند، آن وقت مبارزه به شکل جبهه‌های مختلف جنگ داخلی در ایران انجام خواهد گرفت. این‌ها همه‌اش بستگی دارد به اینکه جمهوری اسلامی با تجهیز همه نیروها بتواند اصلا جلو هرگونه توطئه جدیدی را بگیرد یا اینکه نتواند. اگر بتواند آنوقت کاری که ما می‌توانیم بکنیم، کمکی که نیروهای مرفقی انقلابی می‌توانند بکنند، فقط عبارت است از شرکت در جبهه پایداری و مقاومت به اشکال مختلف. اگر آنها موفق بشوند که بالاخره در ایران یک جبهه بوجود بیاورند، آن وقت مقاومت نیروهای انقلابی هم در ایران باید به تناسب چگونگی این جبهه اشکال معین خودش را پیدا کند. ما کوشش خواهیم کرد که در تمام این زمینه‌ها با رهبری جمهوری اسلامی در مسئله بسیج همه نیروها برای مقاومت در مقابل توطئه‌های ضدانقلاب صمیمانه و صادقانه همکاری کنیم و از هرگونه کار مجرد و مجزا خودداری و رژیم تا به همکاری نیروها، به هم پیوستگی و تمرکز آنها که بزرگترین عامل قدرت نیروهای ضد امپریالیستی و خلقی خواهد بود، صدمه‌ای وارد نیاید. البته اگر در شرایطی اتفاق بیافتد که یکجا، یک نیروی توده‌ای تنها در یک منطقه مجبور باشد که حتما تنها عمل بکند و با ابتکار خودش مقاومت را شکل بدهد، مطلب دیگری است. ولی البته این‌ها فرضی است. مسئله‌ای که الان مطرح است، همان مسئله افشاگری به منظور آماده کردن توده‌ها برای بالا بردن روحیه مقاومت و مقابله است تا هر توطئه‌ای در همان منطقه‌اش خنثی شود و سرکوب گردد و اصلا وضعی به وجود نیاید که اشکال دیگر مقاومت و مبارزه که برای انقلاب ما خیلی گران‌تر تمام خواهد شد، ضرورت پیدا بکند.

پس وظیفه ما الان این است که توطئه‌های ضدانقلاب داخل و

خارج را در همان اولین لحظه شروع و عملشان سرکوب و داغان کنیم. به همین جهت توصیه‌هایی که از طرف حزب شده است، به نظر ما توصیه‌های درست و کافی است، ولی البته در این جا چیزی که خیلی مهم است، تشویق و تقویت روحیه مقاومت و پیروزی است.

آیا برای انقلاب ایران خطر شکست وجود دارد؟

س: آیا شما شکست برای انقلاب ایران پیش‌بینی نمی‌کنید؟ آیا خطر شکست وجود ندارد؟

ج: از این نوع سؤال‌ها، زیاد شده است. من اصولاً در این طرز سؤال کردن یک نوع روحیه ترس می‌بینم. دوستان عزیز، برای هر انقلابی بالاخره خطر شکست هم هست. برای انقلاب کبیرا کتبر هم چنین خطرهایی وجود داشت. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تا زمانی که تفوق اتمی امریالیست‌ها برقرار بود، بدون تردید خطر برای موجودیت سوسیالیسم هم وجود داشت. تنها پس از درهم شکسته شدن تفوق اتمی آمریکا بود که با اطمینان گفته شد سوسیالیسم شکست ناپذیر شده و تحول بنیادی جهان از سرمایه‌داری به سوسیالیسم که با انقلاب اکتبر آغاز گردید، بازگشت ناپذیر شده است. این که در تاریخ معین اعلام می‌شود که سوسیالیسم شکست ناپذیر است، یعنی چه؟ یعنی تا آن وقت هنوز تفوق نظامی امریالیسم وجود داشته و هنوز خطر این که سوسیالیسم از بین برود وجود داشته، ولی هیچ وقت نمی‌آمدند هر روز تبلیغ کنند که خطر شکست برای سوسیالیسم وجود دارد. کسی که این‌طور سؤال می‌کند روحیه ترس و وحشت از خود نشان می‌دهد. ما برای انقلاب ایران باید روحیه دیگری، در مبارزان ایجاد کنیم. آن چیزی که در امام خمینی یکی از برجسته‌ترین خصایص و صفات اوست، همین است که در سخت‌ترین لحظه‌ها با نیرومندی و اعتقادی بسیار راسخ به پیروزی، با مردم روبرو شد و این امر به انقلاب خلق ایران نیرو بخشید. انقلاب ما هنوز امکانات فوق‌العاده نیرومندی دارد. خلق، با وجود نارضایتی‌هایی که دارد از این که نانش یا گوشتش یا خانه‌اش به اندازه کافی درست نشده، هنوز از انقلاب دفاع می‌کند. همه انقلاب‌ها این خاصیت را دارند. در کشورهایی که خلقها انقلاب کرده‌اند، این خلقها دشواری‌های عظیمی را طی دوران طولانی می‌توانند تحمل کنند، و می‌توانند سالها مبارزه بکنند و با دشمن بجنگند. انقلاب ایران به عمده‌ترین هدف

خودش، که کوتاه کردن دست امپریالیسم امریکا و سرنگون کردن رژیم منحوس استبدادشاهنشاهی بود، به این هدف عمده و پیروزی عظیم دست یافت. درست است که مسائل فوق العاده بزرگی در مقابل انقلاب ایران قرار دارد. این مسائل را باید با تلاش در مبارزه برای حفظ موجودیت انقلاب حل کرد. انقلاب ایران هنوز امکانات فراوان دارد و هنوز بالقوه فوق العاده نیرومند است. تلاش ما باید این باشد که این نیرو را هر قدر ممکن است بیشتر منسجم کنیم، متشکل کنیم و در مبارزه به پیش بریم. این تلاش پیش آهنگ است، تلاش پیشقراول است. از حالا تعزیه خوانی کردن در باره اینکه شما خیال نمی کنید که اگرما نیروهای خودمان را در اختیار بسیج بگذاریم، این عمل حزب توده ایران را زیر ضربه قرار خواهد داد و نیروهای ما از بین می رود، این حرفها به نظرم نوعی فرار از جبهه در حساسترین لحظه است. ما معتقدیم که این لحظه، لحظه ای است که یک انقلابی باید با تمام جان خودش در خط اول جبهه قرار بگیرد. یادمان نرود که در جنگ میهنی اتحاد شوروی و در تمام جنگهای دوران پس از انقلاب، جنگهای داخلی ۱۹۲۱-۱۹۱۸، در سخت ترین لحظات جنگ، فرماندهان در جبهه همیشه اولین فرمانشان این بود که کمونیست ها به پیش! یعنی افراد کمونیست در خط اول جبهه باید حمله کنند. یعنی خطرناک ترین قسمت جرد را آن ها بایستی بعهده بگیرند. اگر خودشان را کمونیست می دانند، اگر خودشان را انقلابی می دانند و به همین دلیل است که در تاریخ جنگهای داخلی سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۸ و در جنگ دوم جهانی و در تاریخ سایر جنگهای انقلابی که نگاه کنید، می بینید که نسبت افرادی از اعضای حزب کمونیست که در جبهه کشته شده اند در قیاس با تمام اعضای حزب، ده ها برابر نسبت کشته شدگان غیر کمونیست در قیاس با تمام افراد جبهه است، یعنی اگر از بیست میلیون نفر، مجموع کسانی که در جنگ شرکت کردند دو میلیون یعنی یک دهم کشته شده باشند، نسبت کمونیست های که در جبهه کشته شده اند در قیاس با همه کمونیست های شرکت کننده در جنگ بیش از ۵۰٪ است. و این نشان دهنده وظیفه انقلابی است که کمونیست ها در برابر خود قرار می دهند. ما هم در این لحظه از نبرد اگر می خواهیم انقلابی باشیم، باید در سخت ترین قسمت های جبهه، مؤثرترین شرکت را داشته باشیم.

ضرورت شرکت فعال در بسیج و آمادگی برای دفاع از انقلاب

س: باتوجه به فراخوان کمیته مرکزی حزب ما برای شرکت فعال در بسیج و آمادگی برای دفاع از کشورمان و باتوجه به اینکه برادران مذهبی درکار بسیج، متأسفانه تاکنون رفتار خوبی با ما نداشته‌اند، شما این مسئله را چگونه تحلیل می‌کنید؟

ج: رفقا این همان نبردی است که من گفتم. این نبرد دوجانب دارد: یکی آمادگی برای شرکت در مبارزه عمومی، و دیگر آماده کردن سایر نیروهای انقلابی برای شرکت در جبهه متحد و از جمله آماده کردن فکری و عملی آنها. این هم یک قسمت بزرگ از مبارزه ما است. من گفتم که ما باید بطور وسیع افشاگری کنیم که ضدانقلاب چه هدفهایی داشته و چه نیروهایی هدف اساسیش بوده‌اند؟ برای این منظور باید زمینه‌ای ایجاد کنیم که نیروهای واقعی انقلابی مسلمان پیگیر بفرمایند که ای دوستی که ما بسویشان دراز می‌کنیم، دست دوستی است، دست برادری است، دست مبارزان سنگرهای یک جبهه است، و این دست را بگیرند و بفشارند. اینهم نبردی است برای عملی کردن این مقصود. ببینید الان جنبش کمونیستی جهانی، یکی از مهمترین جبهه‌های نبردش در دنیا این است که به نیروهای غیر کمونیست انقلابی بفهماند که ما در یک جبهه داریم جنگ می‌کنیم، ما به اتفاق هم داریم امپریالیسم را از بین می‌بریم، سرمایه‌داری انحصاری را باهمدیگر داریم از بین می‌بریم. در بعضی از کشورها ما آنرا از بین برده‌ایم. بیائید دست بدست هم بدهیم تا در بقیه دنیا هم آنرا از بین ببریم. این یعنی نبرد برای جلب توده‌هایی که هنوز آگاهی سیاسی‌شان به میزانی نرسیده که اهمیت این پیوند را بفهمند. خود این نبرد، یک نبرد سیاسی-تاریخی است. نبردی است که ما الان یک سال ونیم است داریم انجام می‌دهیم. و می‌توانیم ادعا بکنیم که در این نبرد علی‌رغم ادعاهای روزنامه "راه کارگر" و غیره و غیره... ما پیروزی بزرگی بدست آورده‌ایم. پیروزی ما یکی این سند است که می‌خوانم: "دوستان و هواداران! به منظور متلاشی ساختن باند ضدانقلابی بختیار، پالیزبان و خنثی نمودن توطئه‌های آنان که اینک با تهاجماتی چون گروگان‌گیری، خرمن سوزی، غارت اموال و احشام روستائیان زحمتکش، کشتار آنان و با ایجاد ناامنی باعث وحشت و ارعاب زحمتکشان منطقه شده‌اند، از تمامی هواداران می‌خواهیم

که به نکات زیر توجه نمایند: با به وجود آوردن دستجات منظم به سپاه پاسداران مراجعه نموده و آمادگی خود را برای سرکوب ضدانقلابیون اعلام نمایند. با تشکیل گروههای امداد در بقل و انتقال شهدا و یتیمان و مددای آنان تمام توان انقلابی خود را به کار گیرند. ارتباطها و رفت و آمدهای مشکوک خانها و جاشها، پایگاه داخلی باند ضدانقلابی اختیار و بالتریان را، دقیقاً کنترل کنند. با تمامی نیروی توطئه‌های امیرالایسم جهانی سرکردگی امیرالایسم امریکای جهان‌خوار و پایگاه فاطمی را برای زحمتکشان کنند و حومه افشاء نمایند. ضرورت همکاری مردم با سپاه پاسداران را با تمام انرژی انقلابی خود برای زحمتکشان توضیح دهید.

رفقاء این اعلامیه هواداران حزب توده ایران نیست. چون ما خودمان این را سال پیش گفته‌ایم. این حرف‌ها برای حزب توده ایران آرگی ندارد، ولی این اعلامیه هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق در کردند است. ببینید چقدر ما زحمت کشیدیم که سازمان چریک‌های فدایی خلق هم چنین اعلامیه‌ای می‌دهند. اعلامیه‌هایی را که آن‌ها دو یا سه ماه پیش می‌دادند بردارید بخوانید و ببینید که بخش اعظمی درست‌در جهت مخالف این اعلامیه است: در آن اعلامیه‌ها می‌گفتند که پاسداران "خائیتکار" را یکی یکیشان را بگیرد، اعدام کنید. ولی سرانجام به این‌جا رسیدند که چنین اعلامیه‌ای می‌دهند که در "کار" شماره ۶۶، چهارشنبه ۱۸ تیرماه، چاپ شده است. یعنی سازمان چریک‌های فدایی خلق چنان تحولی در جهت درست انقلاب ایران پیدا کرده که چنین اعلامیه‌ای می‌دهد. این آن مبارزه طولانی است که حزب ما در این جهت انجام داده. در جهات دیگر هم ما الان پدیده‌های بسیار مبنی می‌بینیم. ما می‌بینیم که در میان بخشی از نیروهای انقلابی مسلمان هم این نظر که حزب توده ایران سیاست درستی دارد، سیاست صادقانه، پشتیبانی از انقلاب دارد، رشد می‌کند. ما برای جلوگیری از طولانی شدن بحث نمی‌خواهیم به نمونه‌های دیگر این جریان در تمام سطوح اشاره کنیم. ما معتقدیم که در این جهت که دوست ما تذکر داده، هنوز راه طولانی در پیش داریم تا به هدف تشکیل جبهه متحد آگاه همه نیروهای انقلابی خلق برسیم. در این راه ما در عرض یک سال و نیم گذشته دو جهت پیشرفت‌های زیاد داشته‌ایم: در جهت بازداشتن نیروهای اصلاً انقلابی از ادامه راه‌های نادرست و کاملاً به ضرر انقلاب و در جهت جلب نیروهای اصیل انقلابی از میان مسلمانان برای درک این مسئله که نیروهای اصیل مارکسیستی هوادار انقلاب ایران هستند، ضدامپریالیست هستند و

می‌خواهند کوشش بکنند که انقلاب ما به پیروزی نهائی برسد. البته اشتباهات بزرگی که مارکسیست‌نماها در گذشته و در دوران اخیر مرتکب شده‌اند، کارما را بسیار دشوار کرده است. جنایت عظیمی که این گروه "پیکار" امروزی برای درهم شکستن سازمان مجاهدین خلق در آن تاریخ کرده، جنایت تاریخی بزرگی است برای ایجاد شکاف در بین نیروهای مارکسیست و نیروهای اسلامی یعنی ایجاد یک مارکسیسم دروغین به صورت مائوئیسم و با این مارکسیسم دروغین خنجرزدن به یگانه سازمان مجاهد اسلامی آن دوران. این عمل آن‌ها زخم جبران ناپذیری زده و ماهمیشه تکرار خواهیم کرد که این زخم در کارنامه کسانی که این جنایت را مرتکب شده‌اند، همیشه باقی خواهد بود.

موضع حزب در قبال مائوئیسم و دیگر جریان‌ها

س: ۱- لطفاً کمی درباره چگونگی موضع‌گیری حزب توده ایران، در قبال مائوئیسم و علت این موضع‌گیری توضیح دهید تا روشن شود که چراگاهی در نشریات حزب از مائوئیسم با عنوان‌هایی از قبیل تربچه‌های پوک، چپ‌نمای ضدانقلاب و آشوبگر نام برده می‌شود؟

۲- در یکی از سخنرانی‌های آقای رجوی گفته شده است که کسی از لنین پرسیده است: پس از آن که سراسر جهان کمونیستی شود، چه پیش خواهد آمد؟ لنین در جواب می‌گوید من نمی‌دانم و نه می‌خواهم بدانم که آنوقت چه پیش خواهد آمد. آیا این مطلب صحت دارد؟ (یکی از دانش‌آموزان دبیرستان خوارزمی، هوادار حزب توده ایران).

ج: خوب دوستان گرامی از این نوع سئوالات زیاد شده است. در مورد سؤال اول ما شمارا مراجعه می‌دهیم به نشریاتی که تاکنون منتشر شده و تعدادشان هم کم نیست. در مورد سؤال دوم هم اگر شما در هر یک از روزهای هفته بیایید اینجا و این سؤال را از هر رفیق توده‌ای بکنید، به شما جواب می‌دهد. ولی خوب چون سؤال‌کننده یک دانش‌آموز است و سؤال دیگری هم درباره تربچه‌های پوک یکن و مائوئیسم کرده، من لنین دوتا سؤال را کوتاه جواب می‌دهم. هوادار حزب توده ایران در دبیرستان خوارزمی! این گفته لنین می‌تواند درست باشد، برای این که از هر مارکسیست دانشمندی اگر شما برسید که دوپست سال دیگر، به عقیده شما زندگی دردناک چه شکل خواهد بود، او به شما خواهد گفت: من نمی‌دانم و نمی‌توانم بدانم و

نمی‌خواهم وقت خودم را برای این مطلب تلف بکنم که دوستان سال دیگر چه خواهد شد؟ عالم علم برپایه واقعیت آن چه که بدان آگاهست، فکر می‌کند، و به افکار خود جهت می‌دهد. علم می‌کوشد پیش‌بینی‌های خود را هرچه ممکن است عمیق‌تر بکند، ولی هر عالمی می‌داند که حدود این پیش‌بینی‌ها محدود است به امکانات موجود و آن چه که با حالا بشر توانسته است، بدان آگاهی پیدا کند. یعنی مغز مجموعه بشری، این کامپیوتر جهانی، این را فهمیده است که این جامعه ما به این صورتی که امروز هست در مرحله آینده خود، چگونه و به چه شکلی تکامل پیدا می‌کند، چه قانونمندی‌هایی در این جامعه موجود، وجود دارد و این قانونمندی‌ها به چه شکل در جامعه عفل خواهد کرد. به این دلیل است که مارکس - انگلس - لنین تمام توجه خودشان را به تحلیل جامعه سرمایه‌داری و تحولی که در جامعه سرمایه‌داری به طور قانونمندان، در آینده نزدیکی که ما می‌بینیم، می‌تواند انجام گیرد، معطوف داشته‌اند. - آن هم نه به تحلیل جزئیات این تحول. به همین دلیل است که لنین می‌گوید تمام جهان کنونی سرمایه‌داری ما به طرف سوسیالیسم خواهد رفت، ولی در هر کشوری انتقال به سوسیالیسم شکل خاص خودش را خواهد داشت، یعنی پیش‌بینی نمی‌کند که انتقال به سوسیالیسم در این یا آن کشور، دقیقاً به این شکل یا آن شکل صورت خواهد گرفت. لنین فقط از قانونمندی کلی و عام صحبت می‌کند. ما می‌بینیم که حتی در کشورهای سوسیالیستی که پس از جنگ، در شرایط تقریباً مساوی یا نزدیک به هم به وجود آمدند، مثل جمهوری دموکراتیک آلمان، چکسلواکی، بلغارستان، رومانی، لهستان و مجارستان، ویژگی‌هایی در انتقال به سوسیالیسم وجود داشته که با وضعیت خاص آن کشورها، هم از لحاظ آمادگی فکری، هم از لحاظ فرهنگی، هم از لحاظ سیاسی و اقتصادی و هم از لحاظ سطح رشد صنعتی و نیروهای مولده در ارتباط بوده است. به این دلیل اگر کسانی بیایند بگویند که دوستان سال دیگر، بعد از استقرار کمونیسم در سراسر دنیا، چه اتفاق خواهد افتاد، ما آن‌ها را خیال‌بافان اجتماعی خواهیم نامید. هر وقت کسانی این مطالب را می‌گذارند مبنای بحث، بدانید که این‌ها از برخورد علمی، به تاریخ اجتماع یک کمی دور هستند.

و اما دربارهٔ ترجمه‌های پوک مائوئیست. این اصطلاح ترجمه، اصطلاحی است که کمونیست‌ها برای سوسیال دموکرات‌ها، برای سوسیالیست‌ها، برای مدعیان دروغین هواداری از مارکسیسم اصرار کرده‌اند. ترجمه

می‌دانید که رویش سرخ ولی تویش سفیدست، سفید علامت ضدانقلاب است. شامی‌دانید که درانقلاب اکبر دارودسته‌ای به نام گاردسفید بوده‌است. این‌ها مال ضدانقلاب، مال تزاریسم بودند. نیروهای انقلابی سرخ بودند. سرخ همیشه علامت انقلابی است. حتی پرچم مبارز معروف آذربایجان، بابک خرم‌دین، هم پرچم سرخ بود. سرخ همیشه دردوران طولانی پرچم خون، پرچم انقلاب، پرچم عصیان و شورش توده‌ها و خلق‌ها علیه ستمگران بوده‌است. حالا هم دراشعار انقلابی، در انقلاب اسلامی ما هم این رنگ سرخ را همیشه می‌بینید، انقلاب سرخ اسلامی را می‌بینید. درانقلاب اکبر این سفید و سرخ اصطلاح تاریخی شد. می‌گفتند: گاردهای سفید و گاردهای سرخ. کمونیست‌ها به کسانی که به انقلابی‌گری تظاهر می‌کردند، ولی واقعیتشان، درونشان با ضد انقلاب بود، می‌گفتند تربچه، یعنی از بیرون سرخ و از درون سفیدند، ظاهرشان سرخ و داخلشان ضدانقلابی است. حالا این تربچه‌های ما تربچه‌های پوک هم هستند (خنده حضار). ظاهرشان انقلابی است و باطن‌شان هیچی از انقلاب ندارد، ضدانقلابی است. این‌ها چه آگاهانه، وجه ناآگاهانه دردست ضدانقلاب هستند. بازچه آن‌ها هستند. پوک هم هستند یعنی یک سلسله کلمات سطحی بی‌محتوی را گرفته‌اند و تمام فعالیت و مشغولیتشان با این کلمات است. به این جهت است که ما این‌ها را به تربچه‌های پوک تشبیه کردیم و این تشبیه بسیار به جایی هست و جا افتاده است.

فروش اسلحه به عراق چگونه است؟

س: فروش اسلحه از طرف شوروی به دولت عراق چرا انجام می‌گیرد؟

ج: رفقا، ما حتی دربارهٔ مسئلهٔ فروش اسلحه به دولت رژیم شاه، یک جواب مفصل منطقی داده‌ایم که در یکی از نوارها و یکی از جزوه‌های "پرسش و پاسخ" هست. ما آنجا دربارهٔ چگونگی مناسبات کشورهای سوسیالیستی یعنی کشورهایی که در آنجا انقلاب پرولتاریایی پیروزمند شده، با کشورهای غیرسوسیالیستی، به تفصیل سخن گفتیم و یادآور شدیم که وظایف آن‌ها در داخل کشور عبارتست از تحکیم انقلاب و پیش‌روی به طرف ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم یعنی تغییرات بنیادی در تمام نظام اجتماعی در همه زمینه‌ها و در خارج کشور عبارتست از تضعیف جبههٔ نیروهای سیاه ارتجاعی امپریالیسم و وابستگانش در جهان و تقویت

جیش‌های رهائی‌بخش ملی در تمام اشکال آن‌ها، تا وقتی که این جنبش‌ها دارای محتوای ضدامپریالیستی هستند. ما توضیح دادیم که بنیاده کردن این اصل در دنیای بفرنج کنونی ما نمی‌تواند به اشکال ابتدایی و صاف و ساده‌ای که عضی از دوستان نورسیده و ناپخته ما فکر می‌کنند، انجام بگیرد. این یک شطرنج جهانی فوق‌العاده بفرنج است و اشکال بسیار دقیقی دارد. ما در آن جلسه "پرسش و پاسخ" ضمن توضیحی که چندین صفحه را می‌گیرد، جواب دادیم که چگونه کشورهای سوسیالیستی کوشش می‌کنند تسلط امپریالیسم بر کشورهای "دنیای سوم" را که از ۵ کانال سیاسی - اقتصادی - نظامی - فرهنگی و ایدئولوژیک برقرار می‌شود، از راه‌های مختلف تضعیف و فلج بکنند. این همان سیاست کمک به خلق‌ها در مبارزه آن‌ها علیه امپریالیسم است. وقتی می‌بینیم بعضی از مبارزان انقلابی که مادر انقلابی بودن آن‌ها، در ضد امپریالیست بودن آن‌ها تردیدی نداریم، در نتیجه شناخت نادرست خود این قدر ابتدایی و سطحی به این مسائل برخورد می‌کنند، فقط می‌توانیم به حالشان تاسف بخوریم. آن‌ها واقعیت را نمی‌دانند و وقتی کسی واقعیت‌ها را نداند، نمی‌توان انتظار داشت که از روی سایه خودش بپرد و واقعیت را درست ارزیابی کند. ما امیدواریم که درباره این دوستان، این انقلابی‌ها، ضرب‌المثل معروفی که می‌گویند: آن‌کس که نداند و نداند که نداند - در جهل مرکب ابدالدهر بماند، - صادق از کار در نیاید و بالاخره یک وقتی بفهمند که بعضی واقعیت‌ها را درست ارزیابی نمی‌کنند، آن‌را درست نمی‌دانند و درست نفهمیده‌اند و این به آن‌ها کمک می‌کند تا ارزیابی‌شان را تغییر بدهند.

و اما مسئله فروش اسلحه از شوروی به دولت عراق؛ اولاً فروش اسلحه دولت شوروی به عراق مال امروز نیست، مال آن دورانی است که قراردادها بسته شده، مال دورانی است که عراق درجهه ضدامپریالیستی قرار داشت و ظنی دانیم که شاه ایران و امپریالیسم با تمام قوای خودشان کوشش می‌کردند که دولت آن روز عراق، رژیم آن روز عراق را که درجهه ضدامپریالیستی قرار داشت، درهم بشکنند. این که امروز دولت عراق با بعضی از رهبران که آن دوزان هم در رهبری بودند، در جهت امپریالیسم قرار گرفته، این دلیلی نیست که در آن روز هم سیاست نادرستی داشته، می‌دانیم که سونه‌های دیگری هم از این نوع هستند. امروز آقای سادات به عنوان مزدور امپریالیسم عمل می‌کند، ولی همین سادات معاون ریاست جمهوری جمال عبدالناصر بود و از ابتدای انقلاب ناصر و تامرگ ناصر و

حتی تا دو سال اول بعد از حکومتش، هنوز قیافه ضد امپریالیستی - ضد اسرائیلی - ضد امریکایی داشت. به این ترتیب نمی توان گفت که روابطی که در آن تاریخ با دولت مصر وجود داشت و همین سادات هم معاون رئیس جمهورش بود، نادرست بوده است، نمی توان گفت که مناسبات پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی، اتحاد شوروی، در آن تاریخ از ناصر یا از سادات، در آن جنگ آخری که مصر با اسرائیل کرد، نادرست بوده، چون سادات بعد از آن بود که خیانت کرد. یا "زیاد باره" را در نظر بگیرید، سوماتی یک دوره درجهه ضد امپریالیستی قرار داشت. آن وقتی که هیله سلاسی براتیویی حکومت می کرد، سوماتی درجهه نیروهای مترقی ضد امپریالیستی قرار داشت، ولی بعد خیانت کرد و وقتی خیانت کرد، مناسبات عوض شد. کسانی که حالا می گویند آقا عراق اسلحه روسی دارد، این ها اغلبشان مبلغین چینی هستند. به خیزهایی که می دهند توجه کنید: خبر می دهند که در غرب ایران ۲ مین روسی و ۱۲ مین آدمکش پیدا شد. ولی نمی گویند آن ۱۲ مین آدمکش ساخت کجاست؟ مال امریکاست؟ مال فرانسه است؟ این را نمی گویند، ولی آن ۲ مین دیگر را با اسم روسی نام می برند. این یعنی چه؟ این یعنی سوء استفاده تبلیغاتی. این مسلم است که ۹۰٪ تسلیحات دولت عراق مال ده سال، پانزده سال اخیر است که عراق مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی داشته و از شوروی اسلحه خریده است. حالا اگر هر جا یک تفنگ کلاشینکف پیدا شود، آیا معنایش این است که آن را وزیر دفاع شوروی همین دیروز شصت آورده و تحویل صدام حسین داده است؟! آخر این ها تبلیغات کودکانه است برای افکار فوق العاده سطحی. ولی ما الان می دانیم که عراق سیاست خرید تسلیحاتی اش را از دو سال پیش به این طرف به کلی عوض کرده و مقدار زیادی اسلحه از فرانسه و انگلستان می خرد. جدائی سیاسی از اتحاد شوروی، جدائی کار تسلیحاتی را هم با خودش دارد، همان طور که مصر تمام سیاست تسلیحاتی خود را طبق موضع گیری سیاسی اش بر اساس پیروی از امپریالیسم عوض کرد. اگر دقت کنید، می بینید الان کشورهایی که هنوز از اتحاد شوروی اسلحه می خرد، همان کشورهایی هستند که به طور پیگیر علیه امپریالیسم مبارزه می کنند. سیاست دولت هند را نگاه بکنید: وقتی دولت ارتجاعی هند چند سال پیش در نتیجه شکست بانو گاندی روی کار آمد، سیاست تسلیحات خودش را هم عوض کرد. در دوران جواهر لعل نهرو و در دوران بعدش که سیاست نهرو هنوز ادامه داشت، تا وقتی که حکومت بانو گاندی سقوط کرد، هندوستان - یعنی کشوری که دیگر کسی نمی تواند بگوید

مزدور یا دست‌نشانده دولت شوروی است، کشوری است بزرگ با بیش از ۶۰۰ میلیون جمعیت، بی‌طرف و غیرمتعهد، - سیاست تسلیحاتی‌اش عبارت بود از سیاست خرید اسلحه از شوروی و امتناع از خرید اسلحه از آمریکا و انگلستان، برای این‌که آمریکا و انگلستان فقط با تحویل تعهد کنترل اسلحه به وسیله متخصصین خودشان حاضر بودند اسلحه بفروشند. هندوستان چنین تعهدی را قبول نکرد، اما پاکستان این تعهد و تبعیت را قبول کرد - مثل شاه ایران. وقتی بانو گاندی رفت و حکومت ارتجاعی سرمایه‌داران بزرگ در هندوستان روی کار آمد، این حکومت که از گروه مخالف گاندی تشکیل می‌شد، سیاستش را عوض کرد، ولی چون به علل معینی نمی‌توانست از آمریکا اسلحه بخرد، شروع کرد به خرید اسلحه از انگلیس و فرانسه. همین چند روز پیش شما در روزنامه‌ها خواندید که بانو گاندی این سیاست را دوباره تغییر داده و قراردادهای انگلستان و فرانسه را لغو کرده و سیاست تسلیحاتی خود را در چارچوب مناسبات با اتحاد شوروی تنظیم کرده است.

پس سیاست تسلیحاتی هر کشوری همگام است با سیاست عمومی آن کشور. دولت عراق هم در تمام زمینه‌ها و از جمله در زمینه تسلیحات، سیاست خود را تغییر داده است. تبلیغاتی که در رابطه با فروش اسلحه به عراق از سوی روزنامه‌های مخالف انجام می‌گیرد، - بخصوص تبلیغات محافل ضد شوروی که می‌دانیم اغلبشان به دستگاه‌های تبلیغاتی پکن و آمریکا وابسته‌اند، در همان چارچوب عمومی تبلیغاتی است که برای پوشاندن تسلیم‌طلبی و سازش با آمریکا، صورت می‌گیرد.

آیا میان راه‌پیمایی ده‌کده‌داران و توطئه کودتا رابطه‌ای بوده است؟

س: در رابطه با راه‌پیمایی ده‌کده‌داران، به‌طوری‌که ما دیدیم سازمان "پیکار" نقش عمده‌ای داشت و باعث شد که در این راه‌پیمایی چند نفر کشته شوند. ضمناً در همان روزها بود که برای کودتا تدارک دیده می‌شد. آیا میان این دو جریان رابطه‌ای وجود نداشته است؟

ج: دوستان عزیز، ما نمی‌توانیم چنین حکمی بکنیم که آیا بین این دو جریان رابطه‌ای وجود داشته یا نداشته است. آنچه می‌توان گفت این است که در مجموعه اقدامات تحریک‌آمیزی که در کارخانه‌ها و در تحصن‌ها انجام گرفته، این سازمان تریچه پوک همیشه همکاری داشته است. این‌ها با تمام نیروهائی که الان دیگر قیافه‌شان در جبهه ضدانقلاب به‌طور کامل

روشن شده است، ارجمله با آن جبهه دموکراتیک ملی، گروه حزب ایران و غیره، باهمه آنها همیشه در تظاهراتشان همکاری داشته‌اند ضمناً توجه کنیم که ضدانقلاب در تمام دوران تدارک کودتا، همیشه از جریان طبعی وجه پیش از تلاش برای این کودتای اخیر، جویرتشنجی در جامعه به وجود آورده‌است. ضدانقلاب و امپریالیسم برای ایجاد این جو تشنج سعی داشته‌اند، گاه تصمیمات و اقداماتی را مطرح و عملی کنند که زمینه ناراضی و ناخشنودی را شدت بدهد و بعد بوسیلهٔ عمل خود از این وضع استفاده کنند.

این است مطلبی که ما می‌توانیم دربارهٔ این تدارکات بگوییم. یعنی تمام این تشنجات حتماً دو جانب داشته‌است. حالا چه کسانی، در چه سطحی، عامل آگاه بوده‌اند، از عوامل ساواکی بوده‌اند یا این که روی همان تصورات کودکان و ابلهانه تریچه پوکی خودشان گول خورده و در دام این گونه تحریکات افتاده‌اند و یا افراطی‌های قشری بوده‌اند که تحریکشان کرده‌اند، این را دیگر ما نمی‌توانیم تشخیص بدهیم. ما نمی‌توانیم واقعاً حکم بکنیم که در رهبری سازمان "پیکار" عناصر و عمال "سیا" وجود دارند یا ندارند. چون رهبری سازمان "پیکار" که خودش را نمی‌شناساند. اگر می‌شناسانید آسان ترمی شد گفت که واقعاً کی هستند. شاید مجاهدین خلق بعضی از اعضای این رهبری را از سابق، از میان قدیمی‌هایی که آن دشمن را به سازمان مجاهدین خلق زدند، بشناسد، ولی این که آنها الان در کجا نشسته‌اند و در کدام یک از این گروه‌ها عامل آگاه "سیا" نشسته‌است، دربارهٔ این مطلب ما به هیچ وجه نمی‌توانیم چیزی بگوییم. واقعیت مسلم این است که در این تشنجات امپریالیسم و ضدانقلاب به‌طور سازمان یافته و به نحوی از احاء دست داشته‌است. در این امر تردیدی نیست.

حزب تودهٔ ایران در قبال اختلافات در سطح رهبری جمهوری اسلامی ایران چه موضعی دارد؟

س: آیا اختلافاتی که الان در رهبری جمهوری اسلامی وجود دارد و هر روز هم بیشتر و بیشتر اوج می‌گیرد، تظاهری است از مبارزه "که برکه"، و آیا فعالیت کثرتی ضد انقلاب با این مبارزه رابطه دارد یا این اختلافات فقط ناشی از مبارزه طبقاتی میان بورژوازی لیبرال برای نگاهداشتن جامعه در چهارچوب سرمایه‌داری از یکسو و دموکراسی انقلابی از سوی دیگر است که می‌خواهد انقلاب را به نفع خلق و با سمت‌گیری‌های خلقی عمیق‌تر سازد و سرمایه‌داری را محدود کند؟ حزب توده ایران چرا در برخورد

میان این دوجبهه موضع گیری مشخص و دقیق نمی کند؟

ج: دوستان، من خیال می کنم که موضع گیری حزب توده ایران در تمام مسائل اجتماعی و در تمام برخوردهایی که الان در جامعه رخ می دهد، موضع گیری کاملا روشن و دارای محتوای مشخص است. در مورد موضع گیری در قبال اشخاص و افراد، ما همیشه گفته ایم که تا وقتی ضروری ندانیم، چنین موضعی اتخاذ نخواهیم کرد. ولی هر جا مسائل و برخوردها مربوط باشد به مبارزه ضد امپریالیستی و مسائل اساسی دیگر، ما به طور مشخص موضع گیری می کنیم. در مورد مبارزه با امپریالیسم آمریکا، ما همیشه گفته ایم که امپریالیسم آمریکا را دشمن شماره یک می دانیم و سمت اساسی انقلاب ما و جهت اصلی مبارزه ما علیه امپریالیسم آمریکا است - برای از بین بردن هرگونه تسلط سیاسی - اقتصادی و نظامی و فرهنگی وایدئولوژیک آن در ایران. ضمناً ما معتقدیم که امپریالیسم اروپای غربی و ژاپن نیز به امپریالیسم آمریکا وابستگی محکم دارند و سیاست آن ها نسبت به انقلاب ایران هیچ تفاوت اصولی و ریشه ای با امپریالیسم آمریکا ندارد و بنابراین سمت گیری علیه امپریالیسم آمریکا سمت گیری علیه امپریالیسم اروپای غربی و ژاپن و علیه چین نیز هست. اینها روشن است و به همین جهت وقتی آیت الله بهشتی در تبریز می گوید که سمت گیری حزب جمهوری اسلامی در سیاست خارجی عبارتست از سمت گیری علیه امپریالیسم آمریکا به عنوان دشمن شماره یک انقلاب ایران، ما آن را تأیید می کنیم. پس در این مساله نظر حزب ما با این نظر اعلام شده از طرف دبیرکل حزب جمهوری اسلامی کاملاً منطبق است. اگر آقای دکتر بهشتی می گوید ما آزادی های اجتماعی را محترم می شماریم و تا وقتی یک سازمان سیاسی علیه جمهوری اسلامی ایران توطئه نکرده، آزاد است که به فعالیت اجتماعی در حدود قانون اساسی ادامه بدهد، ما طبعاً با آن موافق هستیم و آن را تأیید می کنیم. برای این اساس درباره هر حادثه ای که رخ دهد، شما فوراً می توانید تشخیص دهید که آیا حزب توده ایران با آن موافق است یا مخالف؟ ما نمی توانیم هر روز صح اعلام کنیم که ما با این گفته فلان کس موافقیم و با آن گفته فلان کس مخالفیم چون متأسفانه در گفته های این فلان کس ها در روزهای مختلف تضادهای عجیب و غریب پیدا می شود، و ما هنوز نمی توانیم گروهها و سازمان های سیاسی را در مجموعه کاملاً شکل یافته نظریاتی که درباره تمام طیف مسائل سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران دارند، یکجا تأیید یا یکجا رد کنیم. ما فقط در چارچوب

معنی می‌توانیم بنویسیم که مثلا حزب جمهوری اسلامی در یک سلسله از مسائل مشخص مواضعی دارد که ما با آن کاملاً موافقیم. از جمله وقتی جمهوری اسلامی در سرمقاله‌هایش بطور قاطع علیه سرمایه‌داری موضع‌گیری می‌کند، ما کاملاً با آن موافق هستیم، یعنی حاضریم از هر پیشنهاد مشخصی که حزب جمهوری اسلامی برای از بین بردن سرمایه‌داری و حتی محدود کردن سرمایه‌داری و برانداختن سرمایه‌داری بزرگ وابسته در ایران مطرح سازد، پشتیبانی کنیم، ولی اگر در همان روزنامه می‌بینیم که ناگهان مقاله دیگری درمی‌آید که می‌گوید بیایید به هر کسی که می‌تواند کارهای تولیدی انجام بدهد، سرمایه بدهید، دیگر با آن نمی‌توانیم موافق باشیم، زیرا این می‌شود باز همان سرمایه‌داری. من در دفعات پیش گفتم که موضع‌گیری‌های طبقاتی گروه‌ها و شخصیت‌ها در جامعه کنونی، آن‌طور که ما می‌فهمیم، هنوز مشخص و دقیق نشده و هنوز در کلیات باقی مانده است و به همین جهت ما مجبوریم عجلتا فقط درباره محتوای کلی کردار و گفتار آنها، نظر بدهیم.

ما از موضع‌گیری‌های هر مرجع سیاسی چنانچه در چارچوب پیشنهادی هایی باشد که ما در مورد تشکیل جبهه متحد خلق مطرح کرده‌ایم، پشتیبانی خواهیم کرد. این پیشنهادها شامل تمام طیف مسائلی است که در مقابل انقلاب ایران قرار دارد. از آنجمله است مسائل مربوط به سیاست، امنیت، دفاع ملی، اقتصاد، کشاورزی، فرهنگ، آموزش، پرورش، مسائل اجتماعی، حقوق زنان، حقوق جوانان، ورزش و غیره. ما در مورد تمام این مسائل برنامه جامعی پیشنهاد کرده‌ایم و حاضریم پیشنهاد هر گروه و هر سازمان اجتماعی را که با اصالت به این برنامه، به این برنامه واقعی حداقل، به این برنامه مشترک همه نیروهای سالم ضد امپریالیستی و خلقی ایران، برخورد کند، بطور مثبت بررسی کنیم. به تناسب نزدیکی در این زمینه‌ها پشتیبانی ما عمیق‌تر خواهد شد. تمام تبلیغات ماهر در این زمینه‌ها انجام می‌گیرد. به دوستان یا دوست‌نمایی که‌هی از ما می‌پرسند، آقا بالاخره بگویید حسن‌بهرتست یا حسین، تا ما تکلیفمان را بدانیم، باید بگوییم که در بسیاری از موارد ما واقعا هنوز نمی‌دانیم که آیا حسن‌بهرتست یا حسین!

چگونگی مبارزهٔ ایدئولوژیک حزب

س: چرا حزب توده ایران که خود را حزب طبقه کارگرمی داند با سایر گروه‌ها مبارزهٔ ایدئولوژیک انجام نمی‌دهد؟

ج: البته سؤال کننده دم دست من نیست تا از او مقابلاً سؤال کنم که دوست عزیز تو اصلاً از مبارزهٔ ایدئولوژیک چه می‌فهمی؟ پس تمام این کاری که در تمام نشریات و در سراسر حزب ما انجام می‌گیرد، اسمش چیست؟ آیا این‌ها مبارزهٔ ایدئولوژیک نیست؟ ما که مبارزهٔ نظامی نداریم، تمام مبارزه‌ای که ما انجام می‌دهیم و حتی مبارزات سیاسی ما، بر پایهٔ ایدئولوژی ما، در شرایط مشخص جامعه ما، انجام می‌گیرد. در زمینهٔ مسائل روزمره هم مبارزهٔ ایدئولوژیک انجام می‌گیرد اگر دوستان ما از مبارزهٔ ایدئولوژیک این را می‌فهمند که ما از مارکس سیتاد بیاوریم، از انگلس سیتاد بیاوریم، از لنین سیتاد بیاوریم، ما این کار را انجام داده‌ایم، یعنی ما به اندازهٔ کافی آثار مارکس و انگلس و لنین را تا آن جا که توانسته‌ایم منتشر کرده‌ایم و این کار را باز هم ادامه خواهیم داد. بخشی از کار فعال روزانهٔ ما عبارت است از بحث این نشریات. ولی اصل مطلب در این است که ما از آنچه که منتشر کرده و از آنچه که خود خوانده و هنوز نتوانسته‌ایم به فارسی منتقل و منتشر کنیم، چه فهمیده‌ایم و چگونه آنرا در زندگی و در مبارزهٔ روزانه پیاده می‌کنیم. این همان مبارزهٔ ایدئولوژیک فعالی است که ما انجام می‌دهیم.

داشناک‌ها...

س: داشناک و داشناکسیون چه جریانی است؟

ج: این جریانی است در داخل ارامنه در ایران و در جهان، ولی چون مربوط میشود به ارامنه و ارامنه قسمتی از خلق ما هستند، برای همهٔ مبارزان ایرانی لازم است که از جریان‌هایی که درون این قسمت از خلق ما می‌گذرد، اطلاع داشته باشند. بطور خلاصه، داشناکسیون دارای همان کیفیت، همان موضع‌گیری جهانی و همان وابستگی‌های سیاسی است که تقریباً صهیونیسم یا بهائی گری دارد. یعنی یک جریان ارتجاعی - مذهبی وابسته به امپریالیسم هست که از ایدئولوژی بورژوازی ارمنستان دوران قبل از انقلاب، از سرمایه‌داری ارمنستان آن دوران که ضد انقلابی بود،

منشاء می‌گیرد. این جریان در آغاز خود با یک حرکت استقلال طلبانه صوری عصیان کرد و در چارچوب مجموعه نهضت ارامنه آغاز شد. ولی پس از انقلاب اکثر یک جریان ضدانقلابی، ارتجاعی، وابسته به امپریالیسم از کار درآمد. در دوران اول وابسته به امپریالیسم انگلستان و به اینتلیجنس سرویس بود و بعد به امپریالیسم جهانی وابسته شد و الان "سیا" حتماً در آن دخالت کامل دارد و موضع گیری‌هایش در مجموع جهان شديداً ضد دموکراتیک، ضد شوروی و ضد انقلابی است. این سازمان در هر جا که فعالیت می‌کند با ضدانقلاب جهانی، با صهیونیسم، با "سیا" با اینتلیجنس سرویس و دیگر سازمان‌های ارتجاعی بین‌المللی همگام است. در ایران هم دانشکسیون یک سازمان مخفی آدمکش دارد. عده‌ای از بهترین نمایندگان انقلابی ارمنی یا ارمنی‌ها را از پشت با تیرزدهاند، باغدانیان و امثال او، همان‌هایی که قهرمان‌های مبارزه انقلابی ما هستند، اکثر این‌ها را دانشکده‌ها در همان دوران تاریک استبداد گذشته از پشت تیر زدند و کشتند و یا دزدیدند و بردند و سر به نیست کردند. مبارزه بین انقلابی‌های ارمنستان و دانشکسیون، یک مبارزه طولانی تاریخی است که در تمام جبهه‌ها، در تمام کشورها ادامه دارد.

روزنامه «کار» و مسأله ارضی

حیثی تعیین کند که شما را با اصطلاح به هجل بیندازد و دشواری برایتان ایجاد کند. ما میدان بحث و مبارزه را معمولاً آجائی تعیین می‌کنیم که خودمان تشخیص می‌دهیم درست است. البته شما می‌بینید که روزنامه‌های مختلف غالباً به ما حمله می‌کنند، دشنام می‌دهند، ولی ما فقط وقتی به واکنش می‌پردازیم که تشخیص می‌دهیم حالا جواب دادن به این مسئله، در این لحظه و در این چارچوب، دشنام دهنده و حمله‌کننده را خلع سلاح خواهد کرد. چرا این طور عمل می‌کنیم؟ اگر ما امکانات وسیع تبلیغاتی داشتیم، خوب البته به حملات بیشتری می‌توانستیم جواب بدهیم، ولی ما امکانات محدودی برای نشریات خودمان داریم و با این امکانات محدود باید همیشه تشخیص بدهیم که واجب‌ترین و مهم‌ترین وظیفه تبلیغاتی در این لحظه معین چیست و این همان وظیفه‌ای است که ارگان‌های تبلیغاتی ما، هر روز با آن روبرو هستند، یعنی حدتاً مسئله مطرح می‌شود و باید ببینند به کدام یک از آن‌ها می‌توانند در این هشت صفحه جواب بدهند و این هم حتماً همان مسئله‌ایست که ده‌ها و صدها و هزارها نفر می‌خواهند آن را بدانند.

مسأله تصفیه ارتش

س: چرا در این مقطع زمانی حساس، تصفیه کامل در ارتش انجام نمی‌گیرد؟

ج: دوستان، شما می‌دانید که نظراً، در مورد تصفیه ارتش از همان نخستین اعلامیه‌ای که درباره برنامه جبهه متحد خلق منتشر کردیم، قاطع و بی‌گبر بوده‌است. با کمال تأسف باید بگوییم که در دوران دولت لیبرال گام به گام، سیاستی به کلی مغایر با این خواست انقلاب ایران در پیش گرفته شد و تلاش جدی در زمینه تصفیه ارتش به کار نرفت، در صورتی که روحانیت مبارز، بخش قابل توجهی از آن، خیلی روی این تصفیه بافتاری می‌کرد ولی در آن دوران بورژوازی لیبرال که می‌خواست به کمک همان ارتش زمینه سازش با امپریالیسم آمریکا را فراهم کند، با تمام قوا در مقابل تصفیه جدی ارتش سد ایجاد کرد. البته با اصطلاح تصفیه انجام گرفت یعنی عده‌ای از امرا کنار گذاشته شدند، ولی سپس با حقوق‌های بسیار گزاف به اروپا رفتند و ما دیروز شنیدیم که دادگاه اسلامی انقلاب تصمیم کاملاً بجائی گرفته که حقوق این عناصر قطع شود و دیگر پرداختی به آن‌ها انجام نگیرد. برای هریک از این

آقایان سببدهای فراری بیست، بیست و پنج هزار تومان در ماه حقوق می‌فرستادند، آن‌هم به ارز، ضمناً در دوران بعد از سقوط دولت بازرگان هم این دوگانگی قدرت، تا حدودی عملاً باقی‌ماند، یعنی عده‌ای از وزرای دولت بازرگان در پست‌های خودشان باقی‌ماندند و مسئله تصفیه ارتش به نبردی در داخل دونیرو مبدل شد. در تمام این دوران یک مبارزه جدی میان طرفداران تصفیه جدی ارتش و مخالفین آن ادامه داشته است و با کمال تأسف باید این واقعیت را یادآور شویم که همان‌طور که در یکی از مقالات "نامه مردم" هم خواندید عده زیادی از عناصر شرکت کننده در این توطئه عناصری هستند که یکبار پس از یک تلاش انقلابی تصفیه شده بودند و بعد دو مرتبه به وسیله نیروهای معینی برگردانده شدند و به پست‌های حساس گماشته شدند. به نظر ما این تلاش هنوز هم ادامه دارد و ما امیدواریم که با افشاندن و شکست این توطئه و فاش شدن تمام ابعاد آن، رنجبری جمهوری اسلامی به‌طور قاطع موفق شود کاملاً عمیق و همه‌جانبه در ارتش انجام دهد و یک ارتش منضبط نیرومند خلقی بوجود آورد که مدافع جمهوری اسلامی ایران، باشد و دیگر امکان هیچگونه توطئه‌ای در آن وجود نداشته باشد. ما از این تلاش پشتیبانی می‌کنیم. در مقاله‌ای هم که درباره ارتش خلقی آری، ارتش طاغوتی نه، که در "نامه مردم"، درج شده، همین موضع‌گیری به‌طور کاملاً صریح تأکید شده است.

درباره نرخ فروش گاز به اتحاد شوروی

ب: چرا در حالی که اتحاد شوروی از نفت و گاز بی‌نیاز است، آن را می‌خرد و به قیمت خیلی بیشتر می‌فروشد؟ (سؤال کننده، از حزب جمهوری اسلامی).

ج: دوست گرامی، از حزب جمهوری اسلامی! به نظر ما اطلاع شما درباره این مسئله بکلی ناقص است. من خیال نمی‌کنم که شما واقعا سوءنیت داشته باشید. اما اطلاع شما نیست است. اولاً درباره این که چرا دولت شوروی گاز و نفت می‌خرد و می‌فروشد، من نمی‌دانم که دولت شوروی خریدار نفت هست یا نه. تا بحال نشنیده‌ام که اتحاد شوروی از حائنی نفت بخرد. ولو، خوب، ممکن هم هست که یک وقتی نفت بخرد و بفروشد. این امکان وجود دارد. کشور شوروی یک ششم بخش خشکی جهان را دربرمی‌گیرد. از این گوشه تا آن گوشه‌اش در حدود دوازده هزار

کیلومتر است. در این کشور پهناور که بیش از ۲۵۰ میلیون جمعیت دارد، در یک گوشه‌اش گاز نیست، سوخت نیست، برق کم است، برعکس در گوشه دیگرش مواد انرژی را بسیار زیاد است. درهمسایگی شوروی نیز کشورهای مختلفی وجود دارند: کشورهایی هستند که این ماده یا آن ماده خام در آنها وجود دارد و کشورهایی هستند که به این مواد محتاجند و آنها را ندارند. مثلاً فرض کنیم دولت شوروی در نواحی مجاور فنلاند که چوب زیاد و ارزان دارد، چوب به اندازه کافی نداشته باشد و بخواهد از فنلاند چوب بخرد، ولی در یک منطقه جنگلی خودش که فرضاً مجاور ایران باشد، بتواند چوب تهیه کند و به ایران بفروشد. این تجارت بین‌المللی است. شما می‌توانید جنس‌هایی را درجائی بخرید و درجایی بفروشید. من درباره این نوع معاملات می‌توانم یک مثال بزنم: بین ونزوئلا، کوبا، اسپانیا و شوروی. یک معامله چهارگانه نفت انجام گرفته است. شوروی به کوبا نفت می‌داد به قیمت نصف قیمت بین‌المللی و کشتی‌های نفتکش، آن را از کرانه‌های شوروی به دریای کارائیب می‌رساندند. (می‌دانیم که دولت شوروی بهای نفت خود را به تمام کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی به قیمت نصف قیمت‌های معمول جهانی حساب می‌کند و نفتی که به آنها می‌دهد در حدود صد میلیون تن بیشتر از تمام نفتی است که ایران استخراج می‌کند). دولت اسپانیا از ونزوئلا نفت می‌خرد بعد این چهار دولت دیدند نفتکش‌های شوروی نفت شوروی را می‌برد به کوبا و نفتکش‌های ونزوئلایی نفت را از ونزوئلا می‌آورند به اسپانیا و حال آن‌که ونزوئلا پهلوی کوبا است. خوب، آمدید به دولت شوروی گفتند شما این نفتی که می‌خواهید به کوبا بدهید در همین اسپانیا خالی کنید که سریع‌تر می‌رسد و ارزان‌تر تمام می‌شود، برای این که در غیر این صورت کشتی باید دو برابر این مدت در راه باشد، و به ونزوئلا گفتند این نفتی را که باید به اسپانیا بفروشی، در همان منطقه بده به کوبا. هر چهار کشور از این معامله نفع می‌برند: شوروی که باید به کوبا نفت بدهد می‌تواند آن را به اسپانیا بفروشد و اسپانیا پولی که باید به ونزوئلا بپردازد، می‌دهد به شوروی و ونزوئلا پولی را که باید بابت نفت از اسپانیا بگیرد، از کوبا می‌گیرد و نفتش را می‌دهد به کوبا. انرژی انسانی هم کم‌تر مصرف می‌شود. این تجارت جهانی است. یا فرض کنیم دولت شوروی در جمهوری‌های نزدیک به ایران احتیاج به گاز دارد، ولی بیشتر گاز خودش در سبیری است. خوب حالا باید لوله گاز بکشد و بیاورد به جمهوری قفقاز. اما گاز ایران به مراتب به این جمهوری‌ها نزدیک‌تر است. می‌گوید

من حاضر از ایران گاز بخرم، در صورتی که ایران قیمت مناسبی بپردازد کند، که من بتوانم معادل آن به اروپا گاز بفروشم. تمام بحث هم این است که دولت شوروی میگوید بهای گازی که من به اروپای غربی می‌دهم ارزان‌تر از قیمتی است که شما معین می‌کنید. شما به همان قیمتی که من الان با اروپای غربی معامله می‌کنم، گاز به من بفروشید.

ضمناً توجه داشته باشید که در مورد گاز یک معامله سه‌جانبه مطرح بوده است، به این ترتیب که قرار بود دولت ایران به دولت شوروی گاز بدهد، دولت شوروی معادل همان گاز را به اروپای غربی - به آلمان و فرانسه تحویل بدهد و دولت ایران بهای این گاز را هرطور که بخواهد با آلمان و فرانسه تعیین کند و پولش را از آن‌ها بگیرد. و ما تعجب می‌کنیم چرا چنین معامله‌ای را به هم زدند. اینجا اصلاً طرف معامله و قیمت فقط اتحاد شوروی نمی‌تواند باشد. دولت شوروی فقط هزینه انتقال گاز را می‌گرفته، - هزینه ترانزیت - مثل این که بار بتریز و نفت را از این سرحد به آن سرحد ببرند. پس دوست عزیز از حزب جمهوری اسلامی، اطلاعات شما درباره مسئله گاز فقط برپایه تبلیغات سمت‌دار مائوئیست‌ها و امپریالیست‌هاست، نه برپایه واقعیت.

نکته دومی که در مسئله گاز عنوان می‌شود، این است که ادعا می‌کنند قیمت گاز در قیاس با نرخ جهانی آن ارزان‌تر بوده است. این هم باز نادرست است. وقتی نرخ جهانی گاز را در نظر می‌گیرید، باید نرخ جهانی کالاهایی را هم که ایران در مقابل گاز از اتحاد شوروی دریافت می‌کرده، در نظر بگیرید. چون مبادلات ایران و شوروی مبادلات تهناتری بوده است، معامله ارزی نبوده، که ما جنسی به شوروی می‌فروشیم و جنسی هم مطابق نرخ بین‌المللی از شوروی با پرداخت ارز می‌خریم. مبادلات بازرگانی ایران و شوروی در زمینه گاز، پایاپای و به‌طور عمده بر پایه قیمت ثابت بوده است، یعنی در یک تاریخ معین که بیش از ده سال پیش است، و در آن تاریخ قیمت گاز و نفت به مراتب پایین‌تر از قیمت کنونی بوده است، آمدند یک قرارداد تهناتری بستند و گفتند شما به این قیمت، بتدریج، چند میلیارد مترمکعب گاز به ما بدهید و ما هم به این قیمت به شما کارخانه ذوب‌آهن با این ظرفیت می‌دهیم. حالا اگر قرار باشد مقایسه‌ای در این زمینه انجام گیرد، باید قیمت جهانی آن تاریخ کارخانه ذوب‌آهن و قیمت آن تاریخ گاز برپایه ثابت و نه متحرک، ملاک قرارداده شود، چون قرارداد گاز ایران با شوروی یک بخش ثابت داشته که تقریباً هشتاد درصد آن را تشکیل می‌داده و مربوط می‌شده به معامله

تهاتری دربارهٔ ایجاد کارخانهٔ دوب آهن و صنایع دیگری که شوروی برای ایران احداث کرده است و از آنجمله کارخانهٔ ماشین سازی اراک - حالا اگر بحث بر سر نرخ امروز گار است، باید قیمت کارخانهٔ دوب آهن تحویل شده هم با همین قیمت امروزی جهانی معین گردد. ارزش مقدار گار تحویلی را با ارزش امروزی این کارخانه بسنجید تا ببینیم قیمتها باهم تعادل دارند یا نه؟ در مسئله این معامله گار آن قدر نکات ظریف وجود دارد که اگر حاضر شوند بحث آزادی در رسانه‌های گروهی انجام گیرد، اگر حاضر شوند یک ساعتی را در رادیو تلویزیون به این بحث اختصاص بدهند، آن وقت دربارهٔ همه آن‌ها با ارقام دقیق توضیح داده خواهد شد، و ما از این دوست حزب جمهوری اسلامی که چنین سئوالی کرده است، فقط خواهش می‌کنیم که از حزب جمهوری اسلامی، از رهبری خودشان بخواهد تا برای این بحث یک ساعت به ما وقت داده شود.

اگر حزب جمهوری اسلامی که تمام رادیو - تلویزیون را در اختیار دارد، واقعا می‌خواهد که این مسئله روشن بشود، این امکان را به ما بدهد و بعد هم خودشان چهار ساعت وقت بگیرند و به آن جواب بدهند. ما خیال می‌کنیم که این پیشنهاد، دیگر یک پیشنهاد خیلی عادلانه و دموکراتیک است.

حزب توده ایران چه می گوید؟
مشی سیاسی و دیدگاه های حزب توده
ایران پراشالوده چه درک و تحلیلی استوار
است؟

جلسه های هفتگی پرسش و پاسخ که
با شرکت رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول
کمیته مرکزی حزب توده ایران، تشکیل
می شود، بر محور این پرسش ها، زمینه ها و گوشه
و کنار سیاست حزب توده ایران را در عرصه روز
می کاود و حرکت های تاکتیکی و استراتژیک
آن را تفسیر و تشریح می کند.

جزوه های پرسش و پاسخ گزارش
کامل و بی کم و کاست این جلسه های
توضیحی است که به درخواست رفقا و دیگر
علاقه مندان، از روی نواریاده شده و عیناً منتشر
می شود.

تکثیر: سازمان حزب توده ایران در سالان فدرال